

## جامع آدمیت و انشعاب آن

### آغاز و انجام یک انجمن سیاسی دوران مشروطیت

محمد حسینی

جامع آدمیت یکی از تشکیلات و مجامع مطرح و شایان توجه عهد مشروطیت می‌باشد که در دوره مظفرالدین شاه پایه عرصه وجود نهاد و به سبب برخورداری از مرام و فلسفه سیاسی مشخص، حلقه و مرحله مهمی در تکوین و تولد فعالیت‌ها و تشکیلات حزبی در ایران به شمار آمده است.<sup>۱</sup> به یک معنا، جامع آدمیت دنباله همان فراموشخانه و مجمع آدمیت میرزا ملکم‌خان بود و مرامنامه تشکیلات مذکور را که در رساله اصول آدمیت و کتابچه حقوق اساسی فرد ملکم آمده، مبنای آرمان و آزمون‌های سیاسی-اجتماعی خود قرار داده بود. از این رو، برخی آن را «فراموشخانه سوم» نام نهاده‌اند.<sup>۲</sup> به روایتی، پس از رسوایی ملکم‌خان در ماجرای امتیازنامه لاتاری، حیثیت و شهرت او چنان آسیب دید که نفاذ و کارکرد سیاسی-فکری خود را به میزان زیادی از دست داد ولی روشنفکران متأثر از فلسفه او، راه وی را ادامه دادند و با تأسیس جامع آدمیت مروج افکار و فلسفه او گردیدند.<sup>۳</sup> گفته شده که مجمع آدمیت ملکم در سال ۱۳۱۴ هـ / ۱۸۹۶ م منحل گردید و سالها پس از آن، سازمان شبه ماسونی جامع آدمیت توسط یکی از مریدان وفادار و پرحرارت او به نام عباسقلی خان قزوینی، که حتی عنوان «آدمیت» را برای نام‌خانوادگی

۱. در این خصوص از جمله ن.ک: اسماعیل رائین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۶۳۴، و فریدون آدمیت: فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تابان، ۱۳۴۰، ص ۲۰۶. گفتنی است که عمده اطلاعات موجود درباره جامع آدمیت و مؤسس آن میرزا عباسقلی‌خان، مبتنی بر آثار و اسنادی است که فرزند وی، دکتر فریدون آدمیت، منتشر ساخته است و به همین جهت نیازمند آن است که در پرتو منابع و مآخذ و اسناد مستقل مورد نقد و ارزیابی و تنقیح و تکمیل قرار گیرد.

۲. ن.ک رائین، همان، ۶۳۲/۱، ۳. ن.ک آدمیت، فکر آزادی، همان، ۲۰۶/۱.

خود برگزید<sup>۴</sup> تأسیس شد.

عباسقلی خان فرزند عیوض علی خان، در سال ۱۲۷۸ هـ در قزوین تولد یافت و در پنج سالگی (۱۲۸۳ هـ) پدر خود را از دست داد. از آن پس شوهرخواهرش میرزا محمدخان قزوینی معروف به منشی باشی، پیشکار امور کشوری کامران میرزا نایب‌السلطنه، عهده‌دار تعلیم و تربیت او شد. عباسقلی خان با معرفی وی در بیست‌سالگی به خدمت دستگاه میرزا یحیی خان قزوینی مشیرالدوله برادر میرزا حسین خان سپهسالار درآمد و در سال ۱۲۹۹ هـ که میرزا یحیی خان به وزارت عدلیه منصوب شد او نیز به خدمت عدلیه درآمد و در آنجا بود که در پرتو همکاری با میرزا یوسف خان صاحب رساله معروف یک کلمه، به وی ارادتی یافت که تا پایان عمر بدان وفادار بود.

عباسقلی خان که از برکشیدگان مشیرالدوله بود، توسط وی به جرگه روشنفکران لیبرال و اصلاح طلب و محفل یاران ملکم راه یافت و در حدود سال ۱۳۰۰ هـ به فراموشخانه پیوست.<sup>۵</sup> در سال ۱۳۰۳ هـ، هنگام دیدار ملکم از ایران و اقامت چند ماهه او در خانه میرزایحیی، عباسقلی خان که سمت مهمانداری ملکم را یافته بود از نزدیک با وی آشنا و عمیقاً از او متأثر شد و از آن پس به گونه خستگی ناپذیری هم و غم خویش را معطوف به تکثیر و ترویج رسالات و مقالات و اندیشه‌های ملکم خان نمود. هنگامی که ملکم پس از عزل از مقام سفارت لندن مبادرت به انتشار روزنامه قانون و تأسیس مجمع آدمیت نمود، وی با الحاق به حوزه سری مزبور، با جدیت و تعصب تمام در توزیع قانون و اعلامیه‌های ملکم در انتقاد از هیئت حاکمه، مشارکت جست و به روایتی حتی چند کاتب قسم خورده به منظور استنساخ و تکثیر روزنامه قانون و رسالات ملکم گماشته بود، چنان که بعدها در مقام مباحثات به سوابق مبارزاتی و قدمت فعالیت‌های سیاسی خود نوشت: «مدت بیست و دو سال خفای صورت و ظهور معنی را شرط اعظم طریقت آدمیت می‌دانستم».<sup>۶</sup> وی این موضوع را در نامه نوزدهم ذی‌قعدة ۱۳۲۵ خود به احتشام‌السلطنه نیز تکرار می‌کند و می‌نویسد: «بیست و دو سال است به بیانات مقتضیه هر دوره برحسب فریضه آدمیت عمرم را صرف بیداری اهالی وطن عزیز و نشر حقایق و ترتیب اتفاق کرده‌ام...»<sup>۷</sup>، که با توجه به زمان نگارش نامه مزبور، سال شروع فعالیت‌های سیاسی

۴. حامد الگار. میرزاملکم خان. ترجمه مرتضی عظیمی. شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹، صص ۲۵۹-۶۰.

۵. ن. ک. آدمیت، فکر آزادی ... / ۷-۲۰۶.

۶. آدمیت، همان / ۸-۲۰۷؛ راین، فراموشخانه - ۱/۶۳۶؛ الگار، ملکم خان / ۲۶۰؛ محمد معیط طباطبایی.

مجموعه آثار میرزا ملکم خان. تهران، انتشارات علمی، ۱۳۳۷، صص ۱۳۳۷؛ محمود کتیرایی. فراماسوزی در

ایران، از آغاز تا تشکیل لژی بیداری ایران. تهران، اقبال، ۱۳۵۵، صص ۸۳-۸۶.

۷. آدمیت، همان / ۸-۲۰۷.

وی را باید همان سال ۱۳۰۳ هـ / ۱۸۸۷ م، یعنی مقارن با ورود و اقامت چند ماهه ملکم در ایران دانست. گرچه دوری ملکم خان از ایران، رسوایی او پس از ماجرای امتیاز لاتاری، و سرانجام انحلال مجمع آدمیت پس از مرگ ناصرالدین شاه، به تدریج و به طرز فزاینده‌ای از نقش و حضور مستقیم او در ایران کاست، ولی در واقع وی نماد و سخنگوی جریان فکری فعالی بشمار می‌رفت که حتی برای مدتها پس از حیات وی نیز شاخصه حیات روشنفکری ایران، یا حداقل بخش قابل ملاحظه‌ای از آن، به شمار می‌رفت و بنابراین موجودیت و استمرار آن قائم و منوط به فرد خاصی نبود. از این رو پس از کشته شدن ناصرالدین شاه و بازشدن تدریجی و نسبی فضای سیاسی کشور در دوره جانشین وی مظفرالدین شاه، حوزه و محفل همفکران ملکم همچنان برقرار بود تا سرانجام منجر به تأسیس جامع آدمیت شد. نیز اگر چه سازمان مزبور برگرده افکار و دکترین ملکم و به روایتی بنا به تصویب وی تشکیل شده بود و نامبرده به مثابه نیاومرشد فکری آن، نظارت و سرپرستی خود را از رم بر آن اعمال می‌داشت ولی بنیادگذاری آن بنا به ابتکار عباسقلی خان صورت گرفته و خط مشی آن نیز به وسیله خود او در تهران تعیین شد<sup>۸</sup> و از این رو به یک معنی سازمانی مستقل با هیئت مدیره و تشکیلات مختص به خود به شمار می‌آمد.<sup>۹</sup>

در مورد تاریخ تأسیس سازمان مذکور، روایت مستند و مصرحی در دست نیست و عموماً تاریخ تأسیس آن را به طور کلی پس از ترور ناصرالدین شاه و به دنبال کاهش خفقان و استبداد سیاسی حاکم، دانسته‌اند.<sup>۱۰</sup> مع‌ذالک یکی از نویسندگان تاریخ تأسیس و فعالیت آن را بین سالهای ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۸ م (۱۳۲۲-۱۳۲۶ ق) دانسته و بر آن است که تا سالهای نخستین قرن بیستم عباسقلی خان هنوز یک عنصر ناشناخته و فاقد شهرت و اهمیت بوده است<sup>۱۱</sup>، و با توجه به این که سال یاد شده (۱۹۰۴ م / ۱۳۲۳ هـ)، در واقع مقارن با ایام آغاز جنبش مشروطه خواهی است بعید نیست که تکاپوهای مزبور به نوعی محرک و مشوق انسجام و تشکل دسته‌جات گوناگون، و از جمله سازمان یادشده بوده باشد، به ویژه که دلیل و مدرکی دال بر حیات و فعالیت آن در پیش از دوران مزبور در دست نیست.<sup>۱۲</sup> براساس اسناد و روایات موجود، اولین باری که عباسقلی خان در عرصه

۸. الگار، ملکم خان / ۲۶۰

۹. اسماعیل زائین، انجمنهای سری در انقلاب مشروطیت ایران. ناشر؟ بهمن ۱۳۲۵. ص ۵۶.

۱۰. از جمله ن. ک. آدمیت، فکر آزادی ... / ۲۰۸؛ کتیرایی، فراماسونری... / ۸۶؛ زائین، فراموشخانه - ۶۳۶ - ۱ / ۳۷؛ عبدالهادی، حائری، تاریخ جنبشها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی، آستان قدس رضوی،

۱۱. الگار، ملکم خان / ۲۶۰. ص ۵۰.

۱۲. شاید بهترین منبع و مرجع تعیین تاریخ دقیق تولد سازمان مزبور دکتر آدمیت فرزند عباسقلیخان باشد که با

سیاسی پدیدار می‌شود، در سال ۱۳۲۴ هـ و در بجهوجه نهضت مشروطه خواهی است که مشارالیه با دخالت در صحنه درگیری مشروطه‌خواهان با قشون و قوای نظامی حکومت، ضمن موعظه و نصیحت فوج شقاقی از تیراندازی آنها به سوی جمعیت معترض ممانعت به عمل می‌آورد.<sup>۱۳</sup>

در منابع مختلف از سازمان یاد شده با عناوین گوناگونی یاد شده است. ناظم‌الاسلام کرمانی از آن به عنوان «انجمن آدمیت»<sup>۱۴</sup> و «انجمن مخفی آدمیت»<sup>۱۵</sup> یاد می‌کند. عباس میرزا اسکندری<sup>۱۶</sup> و مخبرالسلطنه از آن به اسم «انجمن آدمیت» یاد می‌کنند.<sup>۱۷</sup> در بعضی اسناد و نامه‌ها از آن تحت عنوان «مجمع آدمیت» و گاهی «حزب آدمیت» یاد شده است ولی در تعهدنامه‌ها و برگه‌های عضویت، همان نام «جامع آدمیت» به کار رفته است<sup>۱۸</sup> و یکی از نویسندگان متأخر نیز عنوان «فراموشخانه سوم» را درخور آن دانسته است.<sup>۱۹</sup>

نویسنده مذکور، جامع آدمیت را یک فرقه سیاسی و سری جدید ایرانی می‌داند که همچون نیا و سلف خویش مجمع آدمیت، براساس و الگوی سازمانهای فراماسونری، و البته به طور غیر رسمی و غیرمجاز، در ایران پدید آمد.<sup>۲۰</sup> یکی دیگر از پژوهشگران معاصر درباره پیوند و رابطه سازمان یادشده با فراماسونری می‌نویسد: «...تا آنجا که ما

→ کمال تأسف این مطلب را مسکوت و مبهم رها کرده است. دکتر رضوانی بر آن است که: «مؤلف سعی نموده است تاریخ دقیق تأسیس جامع آدمیت را به دست ندهد و چنین وانمود کرده که این جمعیت بعد از کشته شدن ناصرالدین شاه به وجود آمده است. اما از تمام اسناد و مدارکی که ارائه داده است چنین پیداست که فعالتهای عمده رئیس جامع آدمیت منحصر به سال ۱۳۲۵ بوده است. به این ترتیب عباسقلی‌خان را در نهضت مشروطیت ایران نمی‌توان در «مقدمه» جای داد...» (راهنمای کتاب، سال پنجم، ۱۳۴۱)، ص ۴۶-۴۷.

۱۳. ناظم‌الاسلام کرمانی. *تاریخ بیداری ایرانیان*. به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. تهران، انتشارات آگاه و نوین، ۱۳۶۲. ج ۱، ۴۸۳-۸۴. همچنین ناظم‌الاسلام ضمن خاطرات ۱۷ ذی‌الحجه ۱۳۲۴ خود اشاره می‌کند که چگونه نظر میرزا احمدکرمانی ذوالریاستین را که متمایل به عضویت در انجمن آدمیت بوده دگرگون ساخته و وی را به انجمن مخفی جلب کرده است (همان، ج ۲، ص ۷۸) و این مسئله را شاید بتوان مبین دوران فعالیت و عضوگیری انجمنهای فعال در نهضت مشروطیت دانست.

۱۴. همان، ۷۸/۲. ۱۵. همان، ۴۸۴/۱.

۱۶. *نفت و بحرین یا عباس اسکندری در خدمت مجلس پانزدهم*. تألیف و نگارش کمیسیون نشر وقایع سیاسی. ناشر حسن اقبالی، ۱۳۳۱. ص ۴.

۱۷. مهدقلی هدایت (مخبرالسلطنه). *خاطرات و خطرات*. انتشارات زوار، چاپ چهارم، تابستان ۱۳۷۵. ص ۱۵۹.

۱۸. آدمیت، فکر آزادی ... / ۲۰۸. ۱۹. رانین، فراموشخانه ... / ۶۲۳ و ۶۳۷.

۲۰. همان، ۶۳۴. نیز نکند ج.م. زاوش. *رابطه تاریخی فراماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم*. نشر آینده، خرداد ۱۳۶۱. ص ۳۶۶.



میرزا ملکم خان در میانسالی [ ۱۱-۶۶۲۱ ]

آگاهیم، نه فراموشخانه، نه مجمع آدمیت و نه جامع آدمیت، هیچ کدام با هیچیک از سازمانهای فراماسونگری جهانی پیوند سازمانی نداشتند. از این روی، چنین می‌نماید که اعضای جامع آدمیت تنها به خاطر پیوستگی به آن نهاد نباید «فراماسون» خوانده شوند...»<sup>۲۱</sup>

در مقابل، برخی با مسجل دانستن ارتباط فراموشخانه و جامع آدمیت با فراماسونری جهانی آنها را از جمله حربه‌های سیاست انگلستان جهت رخنه ایدئولوژیک در ایران و مقابله با سیاست رقیب خود، روسیه دانسته‌اند.<sup>۲۲</sup>

۲۱. حائری، تاریخ جنبشها و تکاپوهای فراماسونگری ... همان، ص ۵۰.

۲۲. از جمله نک: احسان، طبری، *فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه‌داری در ایران*. ص ۵۹، حمید روحانی،

*نهضت امام خمینی*. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم پائیز ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۳.

### تشکیلات و ساختار جامع آدمیت

جامع آدمیت به چندین مجمع و شعبه در تهران و شهرستانها تقسیم می‌شد. جامع آدمیت تهران مشتمل بر چهار مجمع یا حوزه، موسوم به «مجامع اربعه» بود. اداره جامع به عهده یک هیئت دوازده نفری به نام هیئت اماناء، به ریاست عباسقلی خان بود و رؤسای مجامع اربعه تهران در زمره امنای دوازده‌گانه مزبور بودند. ادعا شده که تصمیمات جامع در چهارچوب نشستهای هیئت امانا و براساس مشاوره اتخاذ می‌شد<sup>۲۳</sup> و اجرای تصمیمات هیئت امانا بر اعضا «فرض محتتم» بود.<sup>۲۴</sup> ولی به نظر می‌رسد که در جریان تصمیمات و اداره سازمان، رأی میرزا عباسقلی خان نقش اساسی و قاطعی ایفا می‌کرده است و در واقع به نوعی موجودیت جامع موکول و متکی بر شخصیت و آراء وی بوده است.

گاهی از عباسقلی خان به عنوان «رئیس و مدیر مجامع آدمیت» نام برده شده است. دستورهای لازم را او صادر می‌کرد، و مهر و امضای او به صورت «خادم آدم» یا «اولاد ایران»، که از اصطلاحات محبوب و مورد استعمال ملوکم‌خان بود، و گاهی نیز با عدد ۲۷۳ که به حروف ابجد «عباسقلی خان» می‌شود، ثبت شده است. به علاوه، گهگاه از عباسقلی خان به عنوان «والی ولایت» نام برده شده که اصطلاح اصول آدمیت برای امین کل یا رئیس جامع می‌باشد<sup>۲۵</sup> همچنین در بالای نامه‌ها و دستورالعملهای جامع رقم ۱۳۱ به چشم می‌خورد که به حروف ابجد معادل با کلمه «سلام» است.

از بین مجامع تهران، یکی از آنها شناخته نشده است و از سه تای باقیمانده، یکی همان مجمع آدمیت بود که عباسقلی خان شخصاً ریاست آن را برعهده داشت. دیگری زیر نظر شخصی به نام حاجی میرزا اغلامرضا اداره می‌شد و مقر آن پاقاپوق بود و بالاخره چهارمین آنها «انجمن حقوق» بود که در اواخر سال ۱۳۲۵ هـ. آغاز کننده اختلاف و سرانجام انشعاب جامع آدمیت شد.<sup>۲۶</sup>

به نظر یکی از نویسندگان تعبیه شاخه‌های مختلف جامع آدمیت، و از جمله انجمن حقوق، تقلیدی از سازمانهای فراماسونری بود و برای آنکه عمال نظمی و دربار مانع فعالیت آن نشوند سازمان مزبور ظاهراً به صورت تشکیلاتی مستقل معرفی شد. انجمن حقوق را سلیمان میرزا اسکندری، شاهزاده علیخان اسکندری و انتظام الحکما تشکیل دادند اما در نهایت ریاست فائقه آن با میرزا عباسقلی خان آدمیت بود. انجمن حقوق

۲۳. آدمیت، فکر آزادی ... / ۲۱۹. ۲۴. راتین، فراموشخانه ... / ۶۳۸/۱.

۲۵. ن.ک: یادداشتهای عون الممالک: آدمیت، فکر آزادی ... / ۲۸۲.

۲۶. ن.ک: آدمیت، فکر آزادی ... ص ۲۱۸-۱۹.

روزنامه‌های موسوم به روزنامه حقوق نیز داشت که عباسقلی خان با امضای «اولاد ایران ۲۷۳»، مقالاتی در آن می‌نوشت.<sup>۲۷</sup> علاوه بر روزنامه حقوق، روزنامه آدمیت به سردبیری میرزا عبدالمطلب یزدی نیز ارگان و سخنگوی جامع آدمیت به شمار آمده است.<sup>۲۸</sup>

محیط طباطبایی در وصف دو روزنامه یاد شده می‌نویسد: «روزنامه آدمیت و حقوق که در ۱۳۲۵ نخستین به صاحب امتیازی میرزا عبدالمطلب یزدی و دومی به مدیری سلیمان میرزا... انتشار یافتند، زبان حال فراماسونهای ملکمی بودند که عباسقلی خان قزوینی از آشفتنگی وضع روز استفاده کرد و گروه آدمیت را برپایه تعلیمات ملکم تشکیل داد و آن را وسیله اخاذی و پیوستگی با دربار ساخت. سلیمان میرزا که در کرمانشاه کارمند گمرک و داعی این فرقه بود چون از انحراف عباسقلی مرشد فرقه باخبر شد، شتابان به طهران بازآمد و دسته‌ای از افرادی که از عباسقلی خان جدا شده بودند متشکل ساخت و روزنامه حقوق را باشعار آزادی و برادری و برابری، شعارهای خاص فراماسونها، تأسیس کرد... اما میرزا عبدالمطلب یزدی که رابطه خود را از عباسقلی خان مرشد کل نبریده بود، روزنامه آدمیت را تأسیس کرد که زبان حال فرقه محسوب می‌شد. این رابطه در میان ایشان تا دوره استبداد صغیر که فراماسونهای آدمیت به هواخواهی محمدعلیشاه برضد مشروطه خواهان شکست خورد، باقی بود...»<sup>۲۹</sup>

همان گونه که گفته شد، رؤسای مجامع اربعه تهران عضو هیئت امنای جامع بودند. در سال ۱۳۲۲ هـ / ۱۹۰۴ م، هیئت امنای دوازده‌گانه جامع متشکل از افراد زیر بود:

۱. میرزا عباسقلی خان قزوینی
۲. میرزا ابراهیم خان عون‌الممالک
۳. عبدالحمیدخان غفاری مشهور به یمین‌نظام و سردار مقتدر
۴. سلطان جنید میرزا معتمدالدوله
۵. یحیی میرزا اسکندری
۶. سلیمان میرزا اسکندری
۷. شاهزاده محمدعلی میرزا مشهور به شاهزاده علیخان
۸. میرزا علیخان انتظام‌الحکماء
۹. میرزا جوادخان سعدالدوله مشهور

۲۷. ن.ک: همان منبع، و رانین، فراموشخانه... / ۱- ۶۲-۶۶۱. درخصوص روزنامه حقوق همچنین ن.ک: منابع زیر:

جل‌المین طهران، سال اول، ش ۷۴، (۱۱ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵)، ص ۳؛ محمد صدرهاشمی، محمد تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان، انتشارات کمال، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲۸. از جمله ن.ک: محیط طباطبائی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران، بعثت، ۱۳۶۶، ص ۱۰۶-۷؛

صدرهاشمی، تاریخ جراید و مجلات، ج ۱، ۱۰۳-۴؛ و روزنامه ندای وطن، ش ۱۲۴، (۲۸ شوال ۱۳۲۵) نیز

همان، ش ۹۶ (یکشنبه ۲۶ رمضان ۱۳۲۵)، ص ۴؛ و ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری، ۶۵۱/۱.

۲۹. تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، همان، ص ۱۲۳.

نیز درخصوص شبنامه منتشر شده به توسط انقلابیون مخالف عباسقلی خان و عبدالمطلب یزدی و روزنامه آنها و در اشاره به جلسات و دسائیس آنها علیه مشروطه خواهان انقلابی، ن.ک: ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری،

به ابوالمله ۱۰. میرزا محمد ناظم العلماء ملایری ۱۱. میرزا محمودخان احتشام السلطنه ۱۲. میرزا عبدالله خان مصدق الممالک.<sup>۳۰</sup>

فریدون آدمیت علاوه بر افراد یاد شده، اشخاص زیر را نیز در زمره امنای جامع ذکر کرده است: سید محمد کبیر معروف به حاج ندیم باشی خراسانی، شیخ ابراهیم زنجانی، فتح الله خان سردار منصور گیلانی (سپهدار اعظم)، میرزا احمدخان مشیر حضور، میرزانی خان نصرالملک و میرزادادوخان علی آبادی.<sup>۳۱</sup>

چنین به نظر می‌رسد که تمام اختیارات به عهده هیئت امنای جامع بود و اگرچه ملکم خان گهگاه از سوی عباسقلی خان مورد مشورت قرار می‌گرفت و با برخی از امنا نیز مکاتبه داشت ولی نظارت مداوم و مستقیمی بر آن اعمال نمی‌کرد.<sup>۳۲</sup>

جلسات عادی جامع هر هفته در عصر روزهای دوشنبه تشکیل می‌شد. بر وقت شناسی و حضور به موقع در جلسات تأکید می‌شد و از حاضران به هزینه صندوق جامع پذیرایی می‌شد.<sup>۳۳</sup>

جامع شعبه‌هایی در ولایات مختلف ایران، از جمله در کرمانشاه، گیلان، مازندران و ملایر دایر کرده بود. مدیر حوزه ملایر میرزا محمدناظم العلماء ملایری، فرزند حاج محمدجعفر ملایری از سرشناسان ملایر، بود که در دوره اول و پنجم سمت نمایندگی در مجلس شورای ملی را داشت و پس از بمباران مجلس اموال او در ملایر توسط نظامیان به یغما رفت.<sup>۳۴</sup>

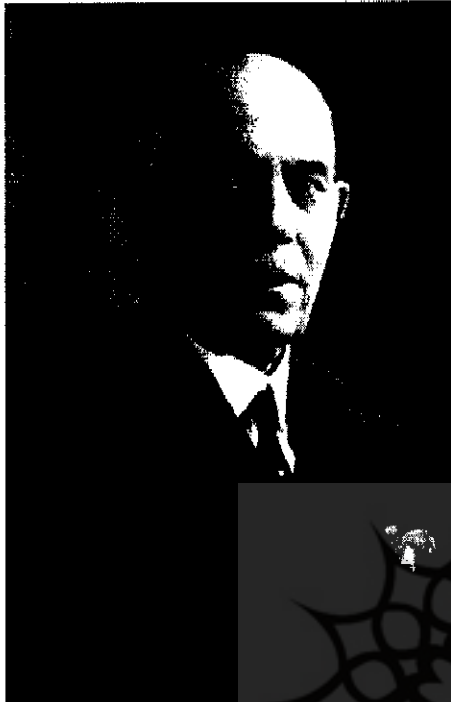
میرزا عبدالله خان مصدق الممالک، از خانهای نور<sup>۳۵</sup>، حوزه جامع مازندران را، و فتح الله خان سردار منصور گیلانی (سپهدار رشتی اعظم)، شعبه گیلان را تأسیس کردند. فعالیت‌های جامع در گیلان و مازندران چشمگیر بود. عبدالحسین خان معز السلطان رشتی، معروف به سردار محیی و برادر بزرگتر میرزا اکریمخان رشتی، از فعال‌ترین اعضای حوزه گیلان به شمار می‌رفت.<sup>۳۶</sup> نصرت الله خان امیر اعظم حاکم گیلان نیز عضو جامع بود که در سال ۱۳۲۵ هـ، هنگام توقیف عباسقلی خان در رشت در راه عزیمت به ایتالیا، یک شب

۳۰. راین، فراموشخانه، ۱/۶۳۵. ۳۱. فکر آزادی.../ ۲۲۷-۲۴۱. ۳۲. الگار، ملکم خان / ۲۶۱.

۳۳. آدمیت، فکر آزادی.../ ۲۲۲. ۳۴. همان، ص ۲۲۳ و ۲۳۹. ۳۵. همان / ۲۴۰.

۳۶. همان / ۲۲۳. نیز ن.ک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، (تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، انتشارات اطلاعات، چاپ سوم ۱۳۷۰. ج ۲، ص ۵۷ و ۱۳۹. عباسقلی خان در هنگام عزیمت به ایتالیا در سال ۱۳۲۵ هـ در خلال اقامت در رشت، یک شب مهمان وی بود. در آن جلسه محمدصادق خان محتشم الملک (سردار معتمدگیلان)، پسر عموی سردار منصور، که از اعظم و معارف گیلان و یکی دیگر از اعضای جامع بود نیز حضور داشت. ن.ک: آدمیت، همان / ۳۰۴. در مورد فعالیت‌های مرموز میرزا اکریمخان رشتی و خاندانش ن.ک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، همان، فصل پنجم، ص ۵۵-۹۸.





فتح‌الله اکبر سپهدار رشتی | ۵-۱۱۷-آ



جواد سعدالدوله | ۶۷۷۷-۱۱

میزبانی وی را بر عهده داشت.<sup>۳۷</sup>

شعبه کرمانشاه در شعبان ۱۳۲۵ و توسط سلیمان میرزا اسکندری، کارمند گمرک و داعی این فرقه در کرمانشاه<sup>۳۸</sup>، تأسیس شد. وی که از طرف عباسقلی خان مأمور این کار شده بود با مساعدت اخوان آدمیت کرمانشاه، بخصوص معتضدالدوله و قوام‌التجار، در آنجا انجمن حقوق را برپا نمود و سپس با تأیید و کمک مالی این انجمن، مدرسه‌ای به نام کرمانشاهان نیز افتتاح کرد و با بهره‌گیری از تعالیم خود در جامع تهران و ایراد سخنرانیهای مهیج در تشریح و تبیین مساوات و مشروطیت و آزادی و برابری و آدمیت، به گسترش و افزایش اعضای شعبه کرمانشاه مبادرت ورزید و ضمن ارسال گزارش فعالیتها و دستاوردهای خود برای مرکز جامع در تهران، خواستار رهنمود و نیز ارسال سی جلد کتاب جلدسبز (مراومه جامع) گردید. وی اسامی اعضای حوزه پانزده نفری کرمانشاه را به شرح زیر بیان می‌کند:

معتضدالدوله، قوام‌التجار، میرزا رفیع خان، عیسی میرزا (برادر سلیمان میرزا)، مصطفی

۳۸. محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ۱۲۲.

۳۷. همان، ۳۰۳.

خان، ابوالقاسم میرزا، میرزا عبدالله خان، میرزا فرج الله خان ناظم پست، لطف اله میرزا، محمد هادی میرزا برادر مرآت السلطان، میرزا حسینعلی خان، میرزا حسن خان، میرزا سید خلیل خان، رضی الملک و سلیمان میرزا.<sup>۳۹</sup>

### اصول و مرامنامه جامع آدمیت

چنین به نظر می‌رسد که عباسقلی خان، رهبر و مرشد جامع آدمیت، بیشتر یک شخصیت و منش اجرایی داشته است تا یک شخصیت فکری و تئوریک. در واقع وی با کاریست و اقتباس نسبتاً در بست دکترین و منظومه فکری ملکم، نکته جدیدی بر آن نیافزود و چه بسا عدم ارتباط مستقیم و مؤثر و زاینده ملکم با جامع از سویی، و شخصیت صرفاً اجرایی عباسقلی خان و فقدان پویندگی و بالندگی ایدئولوژیک وی، به خصوص در مواجهه و انطباق بانوسانات موقعیتهای جدید سیاسی و فکری حاکم بر کشور از سوی دیگر در تضعیف و سرانجام رکود و تحلیل نهایی آن مؤثر بوده باشد. عباسقلی خان ملکم را به عنوان پیر دیرآزادی می‌ستود و پاسدار و مروج افکار او بود و در واقع جامع آدمیت برگرفته افکار و آموزه‌های سیاسی و اجتماعی میرزاملکم خان پی‌افکنده شد و اصول و مرامنامه مورد نظر آن برگرفته از رساله اصول آدمیت و دفتر حقوق اساسی فرد ملکم خان بود که او نیز به نوبه خود به تأثیر از فلسفه تحقیقی آگوست کنت آنها را پرداخته بود. اصول آدمیت مبشر رستاخیز بنی آدم و دین انسان‌دوستی به شمار می‌آمد و با فحوایی شورشگرانه و انقلابی منادی اتحاد و اتفاق ابناء بشر در پیکار با بیدادگری و ستم بود.<sup>۴۰</sup> و دفتر حقوق اساسی فرد متضمن معرفی و تشریح حقوق اساسی فرد و آزادی ملت بر اساس امنیت جانی و مالی و آزادی اندیشه و بیان و قلم و حکومت قانون و برابری همگانی بود.

میرزا ملکم خان در رساله حقوق اساسی فرد که آن را در سال ۱۳۰۰ هـ نوشت، حقوق انسانی را مبتنی بر چهار رکن می‌شمرد: ۱. اطمینان ۲. اختیار یا آزادی ۳. مساوات ۴. امتیاز فضلی. اطمینان شامل اطمینان (امنیت) جانی و مالی، و اختیار شامل اختیار بدنی، اختیار زبان، اختیار قلم، اختیار خیال، اختیار کسب و اختیار جماعت می‌شد. مساوات عبارت بود از مساوات در نفوس و مساوات در حدود و حقوق و سرانجام امتیاز فضلی یعنی این

۳۹. نامه سلیمان میرزا به عباسقلی خان در ۲۴ شعبان ۱۳۲۵: آدمیت، همان/ ۲۲۳ - ۲۷، و روزنامه ندای وطن، ش

۴۰. رک: هاشم ربیع‌زاده. کلیات ملکم، ج ۱. رساله اصول آدمیت، تهران، مطبعه مجلس ۱۳۲۵ هـ. ق ص ۲۲۲-۲۲۵.

که باید مناصب و مسئولیتها بر اساس فضل و هنر و علم و شایستگی افراد توزیع شود نه بر پایه اصل و نسب و رابطه و چابپلوسی و ریا و بدون ضابطه.<sup>۴۱</sup> بعدها بسیاری از مواد و مضامین مزبور، که خود مأخوذ و برگرفته از اصول و تجارب حزبی و جهان بینی و فلسفه سیاسی متداول در غرب بود، در اساسنامه جمعیتها و احزاب سیاسی ایران راه یافت و شالوده نظری آرمانها و اقدامات سیاسی و اجتماعی آنها را فراهم ساخت.<sup>۴۲</sup> مرانامه جامع آدمیت در قالب جزواتی موسوم به کتب «جلد سبز» تکثیر شده بود و در صورت لزوم در اختیار اعضا و شعب آن سازمان قرار می‌گرفت.<sup>۴۳</sup>

### فلسفه سیاسی جامع آدمیت

یکی از نویسندگان، جامع آدمیت را «هسته مرکزی انقلاب ایران» خوانده است.<sup>۴۴</sup> این بیان البته مبالغه‌آمیز به نظر می‌آید مگر آن که جهان بینی و ترکیب و ماهیت جامع را انعکاس، تجسم و تبلور جریان روشنفکری آن ایام به شمار آوریم که از مدتها پیش، دانسته و ندانسته، دست‌اندرکار تدوین و تکوین شالوده نظری انقلاب مشروطه بودند که به نظر برخی بر محور دموکراسی پارلمانی، سلطنت مشروطه، اصلاحات اعتدالی، حقوق اساسی فرد و تساوی آنها، آزادی بیان، قلم، اندیشه و اجتماعات، انفصال قوا، تفکیک دیانت از سیاست، مقوم بودن قدرت دولت و حکومت بر اراده و آراء ملت، و... قوام یافته بود و این اصول و اشارات بیش از همه در آثار و نوشته‌های نیاو سلف فکری جامع، یعنی میرزا ملکم خان، به چشم می‌خورد.

جامع آدمیت من حیث‌المجموع مرکب بود از طبقه و قشر روشنفکران تحصیلکرده

۴۱. ن.ک: منبع پیشین و نیز محیط طباطبائی، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۲۷. ضمناً در مقام شرح مرانامه جامع آدمیت، فریدون آدمیت خلاصه و عصاره هر دو رساله فوق را آورده است: فکر آزادی و... ۲۱۰-۱۸. نیز ن.ک: رائین، فراموشخانه ... ۴۷/۱-۶۴۶ و کتیرایی، فراماسونری ... ۸۸-۸۶/

۴۲. در این خصوص علاوه بر مرانامه و اساسنامه انجمنها و احزاب ایران، نیز ن.ک: سخنرانیهای سیدجمال واعظ اصفهانی که گرچه مدافع و سخنگوی فعال و سرسخت انجمنهای تندرو و انقلابی به شمار می‌رفت و به لحاظ سیاسی و عقیدتی در نقطه مقابل جامع آدمیت قرار داشت، مع ذلک در مواعظ خود مکرر به تشریح و تقدیس اصول فوق می‌پرداخت ر.ک: شماره‌های مختلف روزنامه الجمال، ۱۳۲۵ه.ق.

۴۳. ن.ک: «نامه سلیمان میرزا از کرمانشاه به عباسقلی خان در ۲۴ شعبان ۱۳۲۴ و درخواست سی‌جلد از کتب جلد سبز: آدمیت، فکر آزادی و.../ ۲۴-۲۲۳.

۴۴. نفت و بحرین یا عباس میرزا اسکندری در خدمت مجلس پانزدهم، تألیف و نگارش کمیسیون نشر و قایع سیاسی، ناشر حسن اقبالی، ۱۳۳۱، ص. ۴.

که منادی و هاتف آزادی و لیبرالیسم بودند و حداقل به لحاظ نظری و در ظاهر با هدف پیشبرد انقلاب مشروطیت پایه عرصه وجود و فعالیت نهاده بود و محفلی از روشنفکران اصلاح طلب و اعتدالی به شمار می آمد تا گروهی انقلابی. آنها خواستار اصلاحات عمومی و ایجاد نهادهای سیاسی و اجتماعی به سبک کشورهای اروپایی و ابتدای امور بر «اصول علمی» بودند.<sup>۴۵</sup> عباسقلی خان فلسفه برپایی جامع را چنین تشریح می کند: «... من به جهت ابقای سلطنت مشروطه ایران و استدامت دارالشورای ملی قانونی و برای حمایت و کلاهی امین محتشم خودمان به قدر قوه تشکیل اردویی وسیع داده ام...»<sup>۴۶</sup> وی با تاکید بر اصل «اطمینان» به منزله «اول شرط زندگی و اول شرط ترقی پذیری بشر و موجب آبادی دنیا»، بر نفی ظلم و تجاوز به حقوق و امنیت دیگران تأکید داشت<sup>۴۷</sup> و جامع را محل حراست حقوق بشری می دانست.<sup>۴۸</sup>

رئیس جامع در مکتوب خویش فلسفه و برنامه سیاسی مورد نظر خود را چنین بیان می کند: «جهت باید کرد تا در ایران سلطنت مشروطه، پارلمان ملی، وزرای مسئول، استقلال دیوان قضا برپا گردد»<sup>۴۹</sup> و «هرکس در این چهار مقصد با من همراه است قابل اتحاد آدمیت است و بنده قربان او می شوم».<sup>۵۰</sup>

جامع آدمیت، در راستای تعهد به اصول خود و مواد مندرج در قانون اساسی ایران، مدافع سلطنت مشروطه و موروثی محمدعلیشاه و خواهان احترام و اذعان به حقوق قانونی پادشاه، از جمله در خصوص برپایی مجلس سنا، بود<sup>۵۱</sup> و از این بابت در نقطه

۴۵. ن.ک: بیانیه «خطابه ملت» به قلم عباسقلی خان که در محرم ۱۳۲۵ از طرف جامع خطاب به وکلا منتشر شد: آدمیت، فکر آزادی و ... / ۲۵۲، ۴۶. نامه عباسقلی خان به صنیع الدوله، آدمیت، همان / ۲۷۴.

۴۷. همان منبع

۴۸. ن.ک دستورالعملهای وی به اعضاء هنگام عزیمت به ایتالیا: آدمیت، همان / ۳۰۲.

۴۹. ن.ک: نامه وی به سید محمد طباطبائی در ۱۹ ذیحجه ۱۳۲۵: آدمیت، همان / ۲۴۷ و ۲۹۵.

۵۰. نامه عباسقلی خان به سعدالدوله در جمادی الثانی ۱۳۲۵: همان منبع / ۲۳۴. همچنین نامبرده پس از صدور فرمان مشروطیت در بیانیه هفده ماده ای خود خطاب به مظفرالدین شاه تحت عنوان «یادآوری خیر خواهانه»، مواضع و برنامه سیاسی مورد نظر و مطلوب خود را تشریح نمود. ن.ک: آدمیت، همان / ۲۴۹-۵۲.

۵۱. ن.ک: آدمیت، همان / ۲۹۶ و نیز ن.ک: دستورالعمل عباسقلی خان به مریدان و یاران خود در هنگام مسافرت به ایتالیا، همان منبع / ۳۰۱. برای نمونه همچنین ر.ک. مقالات روزنامه آدمیت به مدیریت عبدالمطلب یزدی در خصوص حقوق سلطان در یک رژیم مشروطه از جمله در ش ۴، سال اول، ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۵ ه. ق. ص ۲-۱ و نیز مقالات مسلسل و مفصل هفته نامه «زبان ملت» (ایضاً به مدیریت همو) درباره ضرورت و فواید تشکیل مجلس سنا، از جمله در ش ۲ (۱۶ رمضان) و ش ۳ (۲۸ رمضان) و ش ۴ (۱۳ شعبان) سال ۱۳۲۵ ه. ق.

مقابل انقلابیون تندرو و جناح چپ جنبش مشروطه قرار می‌گرفت که ضمن حمله مکرر به محمدعلیشاه به دنبال تحدید و نفی هرچه بیشتر قدرت و اختیارات شاه، از جمله ممانعت از تشکیل مجلس سنا بودند.

رئیس جامع به همان اندازه که به رفتار مستبدانه و مغایر با قانون درباریان انتقاد داشت مخالف عملیات افراطی و بی‌قاعده و غیرمسئولانه تندروان در نادیده گرفتن حقوق و حرمت شاه و تخطی از اصول رفتار و مبارزات پارلمانی نیز بود و آن را نمونه آزادی مذموم و مخرب و منتهی به حکومت دهشت و حاوی فرجامی نامیمون تلقی می‌کرد.<sup>۵۲</sup> و بر آن بود که عملیات انقلابی و افراطی موجب بروز هرج و مرج و خروج نهضت از مدار طبیعی خود خواهد شد.<sup>۵۳</sup> او پیوسته به همفکران و یاران خود هشدار می‌داد که مراقب نفوذ ماجراجویان و «افراد فتنه‌جو، آشوب طلب و هرزه‌گو» به جامع باشند<sup>۵۴</sup>، یعنی همان آفتی که سرانجام دامنگیر آن و موجب تجزیه و تلاشی جامع گردید. بدینگونه وفاداری و تعهد جامع به اصول و خط‌مشی فوق منجر به رویارویی و تصادم آن با جناح تندرو نهضت مشروطیت در درون و بیرون از مجلس گردید.<sup>۵۵</sup>

همچنین به رغم احترام رئیس جامع به علما و توصیه به یاران خود مبنی بر این که «وجود علمای جامع‌الشرایط و شرایی را که قائد قوم هستند و ... مغتنم بشمارید»<sup>۵۶</sup>، تقید و باور آن به اصول لیبرالیسم و دموکراسی غربی و تفکیک سیاست از دینت، به تقابل آن با قشر علما و روحانیان، به خصوص بر سر تدوین اصول قانون اساسی، منجر شد. جامع آدمیت مخالف نظارت و مداخله علما بر قوانین مصوب مجلس و یا استفسار نظر علمای نجف در این باره بود و عباسقلی‌خان در مخالفت با مواضع مرحوم شیخ فضل‌الله، طی بیانیه‌ای اعلام داشت: «قانون اساسی همان طوری که در کمیسیون اول نوشته شده بود، موافق قواعد معموله جمیع پارلمانهای دنیا و نظامنامه‌های همین مجلس شورای ملی، بایستی مستقیماً در مجلس ملی قرائت شود و اگر محتاج حکم و اصلاح بود در همان مجلس اصلاح بشود». به علاوه، نامبرده لایحه شیخ فضل‌الله نوری را «برهم زننده اساس مشروطیت و خلاف قوانین مدنیت» فرامود و گفت نتیجه تشکیل کمیسیون علما این است که «رفته رفته ایشان حقی برای خود در اجرائیات امور مملکتی اثبات

۵۲. ن.ک: نامه وی به طباطبایی: آدمیت، همان/ ۹۷-۲۹۵.

۵۳. آدمیت، همان/ ۲۵۳.

۵۴. ن.ک: دستورالعمل او به یاران و مریدان خود هنگام خروج از تهران تحت عنوان «تکالیف آدمیان معظم در

مدت مسافرت اولاد ایران خادم آدم: آدمیت، همان، ۳۰۲.

۵۵. ر.ک: صفحات آینده این نوشتار نیز ن.ک: آدمیت، همان، صفحات ۲۳۷-۲۸ و ۲۵۳-۵۴ و ۳۰۱-۳.

۵۶. آدمیت، همان/ ۳۰۱.

نمایند و رخنه در کارهای سیاسی کنند».<sup>۵۷</sup>

تعصب جامع در مواضع فوق حتی به رویارویی آن با صنایع الدوله رئیس مجلس نیز منجر شد؛ صنایع الدوله در این زمینه به ضرورت استعلام رأی علمای نجف قائل بود.<sup>۵۸</sup> احتشام السلطنه، عنصر برجسته جامع و عضو هیئت امنای آن<sup>۵۹</sup>، که پس از صنایع الدوله عهده‌دار ریاست مجلس شد، حتی از پرخاش به علما و رهبران روحانی انقلاب یعنی سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی نیز دریغ نداشت<sup>۶۰</sup> و البته پیوسته مواضع او مورد حمایت جامع قرار داشت.<sup>۶۱</sup> جامع آدمیت اگرچه رفتار و اعمال بسیاری از وکلا و مجلس و مجلسیان را نمی‌پسندید اما وجود معایب جزئی و جاری را دلیل و دستاویزی کافی برای نفی مشروعیت و موجودیت آن نمی‌دانست و از سر واقع بینی این گونه مسائل و مشکلات را، مادام که به اساس آن خلل وارد نسازد، طبیعی و لازمه تکامل تدریجی نظام پارلمانی می‌دانست و در این مورد توصیه‌اش به اعضای جامع این بود که: «در استقرار و استحکام مجلس مقدس منتهای تقویت و مساعدت را آشکار بفرمائید زیرا بقای آن موجب فلاح ابدی ملت و جماعت است و نواقص جزئی‌ای که از بی‌اطلاعی و کلا مشهود گردد همین که در اساس خلل به هم نرسد تدریجاً مُنقح و مطابق طرح عملی پارلمانهای دنیا اصلاح خواهد شد».<sup>۶۲</sup> پیشتر نیز عباسقلی خان مکرراً سعیدالدوله را به همراهی با مجلس و ملت و عدم جدایی و کناره‌گیری از آنها سفارش کرده بود.<sup>۶۳</sup>

### عضویت و اعضای جامع

تعداد اعضای جامع آدمیت را قریب به سیصد و پنجاه نفر تخمین زده‌اند<sup>۶۴</sup> و در اسناد و مدارک به جا مانده از آن، سیصد و ده تعهدنامه عضویت به دست آمده است که با توجه

۵۷. همان منبع / ۲۵۵. این بیانیه در جمادى‌الثانی ۱۳۲۵ در مسجد سیهسالار که مقر و کانون اجتماع مردم و انجمنها بود، منتشر شد. ۵۸. همان / ۲۵۶.

۵۹. صحت این دعوی محل تردید و درخور تحقیق است زیرا در حالی که فریدون آدمیت وی را عضو هیئت امنای جامع دانسته است مع‌ذالک نامبرده در خاطرات خود نه تنها به همکاری خود با جامع و عباسقلی خان (و حتی به موجودیت آنها) اشاره‌ای نمی‌کند بلکه به شدت بر میرزا ملکم خان و «جماعت ملکمی» می‌تازد. (ن.ک: خاطرات احتشام‌السلطنه، به اهتمام محمد مهدی موسوی، تهران، ۱۳۳۶، ص ۶۱۹-۲۱ و ۴۱۶) و این در حالی است که فریدون آدمیت به صداقت و صراحت احتشام‌السلطنه اذعان دارد.

(ر.ک: ایدئولوژی مشروطیت، ج ۲).

۶۰. آدمیت، فکراًزادی و ... / ۲۵۶.

۶۱. همان / ۲۸-۲۲۷ و ۳۰۳. ۶۲. همان / ۳۰۱.

۶۳. همان / ۲۱۹ و ۲۲۳ و ۲۳۵.

۶۴. راتین: انجمنهای سری ... / ۵۸.



مرئضی قلی خان صنیع الدوله [ ۶۷۷۴-۱ ]

به فقدان تعهدنامه برخی از کسانی که خود ضامن عضویت دیگران بوده‌اند و نیز اشاره به عضویت برخی از کسان دیگری که تعهدنامه‌ای از آنها به دست نیامده است، طبعاً باید اعضای واقعی آن بیش از تعداد مذکور بوده باشد.<sup>۶۵</sup> تشریفات ورود به جامع نسبت به فراموشخانه ملکم خان، از پیچیدگی و رمز و راز کمتری برخوردار بود و عضو جامع ضمن ادای سوگند به اصول آدمیت در محضر رئیس

۶۵. آدمیت، همان/ ۲۲۲. از جمله تعهدنامه‌های به دست آمده یکی ورقه عضویت محمد پسر محمدحسین مازندرانی به تاریخ ششم جمادی‌الاول ۱۳۲۲ هـ است که مصدق‌الممالک نوری، از امنای جامع، ضمانت او را کرده است و تحت شماره ۱۴۹ ثبت گردیده و جزو تعهدنامه‌های مقدم به شمار می‌آید و یکی از آخرین آنها تعهدنامه عضویت میرزا احمدخان معز نظام پسر عبدالحسین خان سرتیب است که متعلق به ربیع الثانی ۱۳۲۶ می‌باشد. ن.ک: رائین، فراموشخانه. - ۶۳۷/۱.

جامع، تعهدنامه‌ای مبنی بر وفاداری خود به جامع می‌سپرد که توسط دو ضامن معتبر از اعضای جامع، تأیید و تضمین می‌شد.<sup>۶۶</sup> پس از انجام دادن تشریفات لازم، عضو جدید مفتخر به دریافت کارت عضویت جامع می‌شد که طبعاً می‌بایستی حاوی شعائر آن بوده باشد، از جمله بر روی کارت عضویت انجمن حقوق این بیت معروف سعدی که «بنی آدم اعضای یکدیگرند» با الفبای پیشنهادی ملک‌خان، نوشته شده بود.<sup>۶۷</sup>

حق عضویت اعضا به طور معمول ده تومان<sup>۶۸</sup> و به عبارت دقیقتر ده تومان و سی یا چهل قران بود<sup>۶۹</sup> ولی البته در مورد افراد شاخص و برجسته، بستگی به میزان سخاوت آنها داشت.<sup>۷۰</sup> وجوه دریافتی از اعضا به مصارف گوناگون، از پذیرایی اعضا گرفته تا ترویج معارف و تأسیس مدارس می‌رسید که از آن جمله بود تأسیس مدرسه کرمانشاهان در کرمانشاه و مدرسه اقدسیه در تهران که یکی از اعضای جامع به نام سعیدالعلما مازندرانی مدیریت آن را به عهده داشت.<sup>۷۱</sup> با این همه، گویا پس‌انداز و ذخیره صندوق جامع چندان چشمگیر و مشهود بوده است که بعدها دستاویز مخالفان برای اتهام سوء استفاده و اختلاس به رئیس جامع گردد.<sup>۷۲</sup>

یکی از شرایط ارتقاء اعضا به مراتب و مدارج بالاتر آدمیت، و از جمله مقام نیابت، جلب اعضای جدید، حداقل دوازده نفر، به جامع بود که به نظر منتقدان تدبیر و حيله دیگر عباسقلی خان برای دریافت و انباشتن پول بیشتر از اعضا بود.<sup>۷۳</sup> ملکزاده نیز ضمن روایتی انتقادآمیز، شرط عضویت جامع را نه مشروطه‌طلب بودن بلکه پرداخت پول حق عضویت می‌داند و بر آن است که هرکس، صرف نظر از نوع ایدئولوژی و مواضع و سوابق خود، می‌توانست با پرداخت وجه مذکور به عضویت آن درآید.<sup>۷۴</sup> بیشتر اوقات از اعضای جامع با لقب و عنوان «اخوان» یاد شده است<sup>۷۵</sup> و این عنوان همان اصطلاحی است که در مورد اعضای انجمن اخوت به کار برده می‌شد و به نظر یکی از نویسندگان

۶۶. در مورد متن تعهدنامه و تصویر برخی از آنها ن.ک: آدمیت، همان / ۱-۲۲۰. نیز ن.ک: رائین، فراموشخانه ۶۲/۱-۶۳۹، و الگار، ملک‌خان / ۲۶۱. ۶۷. آدمیت، همان / ۲۲۷.

۶۸. همان / ۲۲۲ و روزنامه جبل‌المتین (طهران)، ش ۲۶۹، (شنبه ۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ هـ) ص ۴.

۶۹. عبدالله کاوه، تقلب طرح جدید، ص ۱۳، به نقل از رائین، فراموشخانه ۶۳۹/۱-۶۴۲؛ و روزنامه صوراسرافیل، ش ۲۰، (۱۱ ذیحجه ۱۳۲۵)، ص ۵-۶.

۷۰. از جمله ن.ک: بحث مربوط به عضویت شاه و پرداخت هزار اشرفی، در صفحات آینده.

۷۱. آدمیت، همان / ۲۲۲. ۷۲. ن.ک: مباحث بعدی.

۷۳. عبدالله کاوه، تقلب طرح جدید، ص ۱۳.

۷۴. ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۱۹۳/۳، و رائین، فراموشخانه ۴۶/۱-۴۵.

۷۵. ن.ک: آدمیت، فکر آزادی / ۲۱۸ و نیز همان ص ۲۲۳-۲۷. نامه سلیمان میرزا به عباسقلی خان.



این عنوان از اصطلاحات متداول در بین فراماسونهای ایرانی می‌باشد.<sup>۷۶</sup> ترکیب جامع آدمیت، با توجه به گرایش و ماهیت نخبه‌گرای آن، بیشتر شبیه ترکیب فراموشخانه بود تا «مجمع آدمیت» که بنا به گزارشها و دعاوی مندرج در روزنامه قانون، دربرگیرنده طبقات مختلف مردم بود، به خصوص که با توجه به فلسفه سیاسی جامع آدمیت، همان‌طور که بیشتر گفته شد، در نهایت می‌توان آن را گروهی از روشنفکران اصلاح‌طلب تلقی نمود تا یک سازمان انقلابی.

فریدون آدمیت اعضای جامع آدمیت را به لحاظ پایگاه و ترکیب طبقاتی، اجتماعی و شغلی به شرح زیر تقسیم‌بندی می‌کند: از نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی (که البته خود از صنوف مختلف بودند) ۱۵ نفر، رجال و سرشناسان ۱۳۵ نفر، شاهزادگان ۲۰ نفر، اطبا ۱۱ نفر، هنرمندان ۳ نفر، نظامیان ۱۲ نفر، تجار ۱۳ نفر، روحانیان ۱۴ نفر، افراد طبقه متوسط ۹۰ نفر.<sup>۷۷</sup>

فهرست اسامی اعضای جامع حاکی از آن است که در آن افراد گوناگون با مشربهای فکری و پایگاه طبقاتی و اجتماعی متفاوت، اعم از چپ و راست، انقلابی و محافظه‌کار، متجدد و مرتجع، آزادیخواه مشروطه‌طلب و مستبد مطلق‌گرا، روشنفکر، خان، ملاک و... وجود داشته‌اند. از این رو برخی آن را طلایه‌دار آزادیخواهی و منادی اصلاح‌طلبی، برخی آن را تدبیری برای کند کردن آهنگ انقلاب و سرانجام خاموش یا منحرف کردن آن، و بعضی آن را محفلی از جاسوسان اجانب و سرسپردگان فراماسونری جهانی دانسته‌اند. در عمل نیز هر یک از اعضا کارنامه سیاسی متفاوت یا متضادی از خود برجای نهادند. برخی به کاروان مشروطه‌خواهان پیوستند و حتی بعضاً در جناح چپ و رادیکال جنبش مشروطه مستحیل شدند و تا مقام رهبری آن ارتقاء یافتند. برخی به دامن دربار مستبد محمدعلیشاه درغلطیدند. برخی از جامع طرد شدند و یا خود کناره‌جستند، برخی با وفاداری به میثاق مشروطه و لیبرالیسم به راه خویش ادامه دادند، و بعضی هم با گشایش لژ بیداری به مثابه نخستین محفل رسمی و قانونی فراماسونری در ایران، بدان ملحق شدند.

۷۶. رائین، فراموشخانه... ۶۳۸/۱.

۷۷. فکر آزادی... ۲۴۱/۱. ضمناً نامبرده، به تفکیک، اسامی هر گروه و طبقه را نیز آورده است. همان ۲۴۱-۲۴۱. همچنین درخصوص فهرست طولانی رائین از اعضای جامع آدمیت ن.ک: فراموشخانه ۶۷۸/۱-۶۹۱. محمدعلی فروغی ذکاءالملک رائین عضو جامع آورده‌اند. ن.ک: کتیرانی، فراماسونری ۸۳/، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۱۳۹/۲. همچنین روزنامه صوراسرافیل در جمادى‌الاول ۱۳۲۶ مقاله‌ای به قلم میرزا ابوالحسن خان فروغی درج کرد که توسط انجمن حقوق، یکی از مجامع اربعه جامع، برای آن ارسال شده بود. ش ۳۱، (۱۱-جمادى‌الاول ۱۳۲۶) ص ۶-۷ و ش ۳۲، (۲۰ جمادى‌الاول ۱۳۲۶) ص ۳-۶.

در واقع تمایل عباسقلی خان به جلب نخبگان و بلندپایگان سیاسی و اجتماعی، به ویژه در مورد میرزا علی اصغر خان امین السلطان و محمدعلیشاه قاجار، ظاهراً تا حدی مولود بلند پروازها و آرزوهای شخصی وی بود که می خواست حتی الامکان افراد متنفذ را در محفلی به زعامت خویش گردآورد و نیز تا حدی برخاسته از فلسفه سیاسی جامع آدمیت که قصد داشت با جمع آوری عناصر مشروطه خواه نوگرا و رجال و درباریان محافظه کار و سنتگرا در تحت لوای خود و ایجاد مصالحه بین آنها، قوای دو طرف را در بستری مسالمت آمیز به سود نظام آرمانی خود به کار اندازد. به نظر الگار: «این تاکتیک بدون شک از نظرگاه اصولاً اصلاح طلبانه ملکم و از سرمشق فراموشخانه که به همین نحو کوشش داشت اتحادی بین درباریان و سیاستمداران به منظور انجام اصلاحات اعتدالی به وجود آورد الهام می گرفت».<sup>۷۸</sup> و سرانجام همین ناهمگونی و عدم تجانس اعضا، منجر به انشعاب و انفجار آن گردید.

#### عضویت امین السلطان در جامع آدمیت

یکی از معروف ترین و در عین حال جنجال برانگیزترین افرادی که به عضویت جامع در آمدند، پس از محمدعلی شاه، میرزا علی اصغر خان امین السلطان معروف به اتابک اعظم بود. در واقع از طرفی بن بست موجود و وضعیت پیچیده و ناآرام سیاسی حاکم بر دوره مجلس اول و تقسیم جامعه و رجال به فرق گوناگون، به ویژه دو طیف مستبد و مشروطه خواه، و از سوی دیگر موقعیت و وضعیت خاص و دوگانه امین السلطان که به عنوان شخصیتی مدیر و مدبر و کارآمد، به ویژه در لحظات بحرانی، شهرت داشت و در آن موقع با ادعای تغییر ماهیت وارد ایران شده بود، این احتمال را پیش آورده بود که امکان مصالحه محافظه کاران و اصلاح طلبان با مدیران و رجال مستبد و مرتجع سابق که ظاهراً آمادگی پذیرش و قبول شرایط و فضای سیاسی جدید حاکم بر کشور را یافته بودند نه تنها منتفی نیست بلکه، به خصوص به عنوان تنها راه پایان کشاکش و بحران و بن بست مستولی بر کشور، می تواند مفید و کارساز نیز باشد. از مدتی پیش به تدریج مقدمات کاهش چندین دهه خصومت و سوءظن و سرانجام مصالحه بین امین السلطان و میرزا ملکم خان و دوستان و همفکران وی فراهم شده بود.

امین السلطان پس از عزل از مقام صدارت و خروج از ایران در سال ۱۳۲۲ هـ، طی دیدار از کشورهای مختلف از جمله روسیه، چین، ژاپن، مصر، اروپا و امریکا، به درجه پیشرفت سایر ملل و به ویژه عجز و ضعف روزافزون نظام های استبدادی کهن در قبال

۷۸. الگار، ملکم خان ۲۶۲، نیز ن.ک رابین، فراموشخانه ۶۴۷/۱.



علی‌اصغر امین‌السلطان | ۲۶۸۴-۲۴

اقتدار و نیروی روبه توسعه و غیرقابل مقاومت مشروطه‌خواهی و آزادیخواهی پی‌برده و سرانجام در کارلسباد به دیدار خصم و رقیب دیرینه خود ملک‌خان نایل آمد<sup>۷۹</sup> و به ادعای خودش در آنجا بود که «مراد در بوته آهن گدازی گذاشتند و آنچه می‌بایست از نو ساختند به عبارت اخیری آدمم کردند و به من گفتند: رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند».<sup>۸۰</sup>

چنین به نظر می‌رسد که در این دیدار، که به روایتی همایشی بین‌المللی از ماسونها بوده است، سرانجام اتابک نیز تسلیم جاذبه افسون فراماسونری که در بین رجال ایران

۷۹. در این سفر مهدیقلی‌خان هدایت از جمله همراهان او بود که شرح آن را در کتابی موسوم به *سفرنامه تشریف*

به مکه معظمه از طریق چین و ژاپون و امریکا نوشته است (تهران، بی‌تا، ص ۱۸۶).

۸۰. یادداشتهای عون‌الممالک درباره اظهارات اتابک در ملاقات با وی: آدمیت، فکر آزادی... ۲۶۲/.

قرن نوزدهم متداول بود، شده است<sup>۸۱</sup> و بنابه اقرار خود سپس از جانب همان محافل مکلف به بازگشت به ایران می‌گردد.<sup>۸۲</sup> شاید اتابک که عمری را در سیاست سپری کرده بود و هم‌اکنون نیز آماده بازگشت به صحنه سیاسی ایران می‌شد، حمایت ناپیدا ولی مؤثر پیوندهای ماسونری و شبکه‌های متعدد و روبه توسعه آنها در غالب کشورها، از جمله ایران را، ابزار مساعدی برای پیشرفت آمال خود تلقی کرده باشد.<sup>۸۳</sup>

به هر حال لحظه مناسب و مورد انتظار هنگامی که محمدعلی شاه در سال ۱۳۲۵ هـ به وی پیشنه‌های صدارت داد و او را به صحنه سیاسی ایران فراخواند، فرا رسید و امین‌السلطان با در دست داشتن توصیه‌نامه و سفارشهایی از ملک‌خان عازم ایران شد. ملک‌خان در نامه‌ای به جامع آدمیت ضمن اشاره به تغییرات به وجود آمده در امین‌السلطان، به آنها دستور داد که با تمام وجود با وی همکاری و از او حمایت کنند.<sup>۸۴</sup> همچنین ملک‌خان در نامه ۱۴ ربیع‌الاول خود به سعدالدوله، یکی از امنای جامع آدمیت، نوشت:

«بلی حضرت امین‌السلطان آمد به ایران ... همینقدر می‌گویم این امین‌السلطان هیچ دخلی به امین‌السلطان سابق ندارد... من امید کلی دارم بتواند از آن همه سیر معجزات ترقی دنیا فقط چند فقره اساسی علمی را نصب ایران بسازد...»<sup>۸۵</sup>

باری امین‌السلطان در سال ۱۳۲۵ هـ / ۱۹۰۷ م به ایران بازگشت و در بیستم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ دولت خود را به مجلس معرفی کرد و در فضایی متشنج و مملو از سوءظن و عداوت آغاز به کار کرد و در حالی که مشروطه‌خواهان و به خصوص جناح چپ و انقلابی آن به شدت به نیت و اهداف اتابک مشکوک بودند و احضار وی به ایران را ناشی از نقشه‌های شوم محمدعلی شاه و متحدان داخلی و خارجی او بر ضد مجلس و مشروطه می‌پنداشتند و حتی در صدد ترور وی قبل از ورود به ایران برآمده بودند، جامع آدمیت با احتیاط به وی نزدیک شد. نخست در رجب ۱۳۲۵، سه ماه پس از ورود اتابک به ایران، میرزا ابراهیم خان عون‌الممالک از اعضای برجسته جامع و هیئت امنای آن و یار وفادار عباسقلی خان، ملاقاتی با وی ترتیب داد تا ضمن آگاهی از نیت و برنامه او، و تشریح مواضع جامع، مقدمات همکاری دوطرف و عضویت او در جامع را تدارک کند.

۸۱ ن.ک: الگار، ملک‌خان / ۲۶۴، ۸۲ یادداشتهای عون‌الممالک، همان / ۲۶۲.

۸۳ ن.ک الگار، همان / ۲۶۴، ۸۴ راتین، فراموشخانه / ۲۶۹/۲.

۸۵ آدمیت، فکر آزادی... / ۵۸-۲۵۷، نیز ن.ک: روایت مخیرالسلطنه در تأیید تحول امین‌السلطان: خاطرات و خطرات. انتشارات زوار، چاپ پنجم ۱۳۷۵، ص ۲۰۳. همچنین ن.ک: «مکتوب از روسیه در تعریف از اتابک و تحول او در سفر خارج» روزنامه ندای وطن، ش ۴۵، (۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵)، ص ۶-۷.

در این دیدارها امین‌السلطان پس از شرحی از سیروس‌سیاحتها و تحولات و تنبهاات درونی و مشکلات و موانع کار خود از جمله بدسگالیهای محمدعلی شاه و درباریان و اطرافیان مستبد وی و تلاش در راه ایجاد مصالحه و تفاهم بین شاه با ملت و مجلس خواستار دوستی و حمایت جامع از خود شد.<sup>۸۶</sup>

گزارش مثبت و مساعد عون‌الممالک به جامع درباره محتوای این ملاقاتها، به بریایی جلسه هیئت امنای جامع برای بررسی شرایط و نحوه عضویت اتابک در آن منجر شد.<sup>۸۷</sup> سرانجام ملاقات نهایی برای انجام دادن مراسم سوگند و تعهد اتابک در شب یکشنبه ۱۵ رجب ۱۳۲۵ در پارک اتابک و با حضور هیئت امنای دوازده نفره جامع که عبارت از افراد زیر بودند، صورت گرفت:

۱. شیخ ابراهیم وکیل خمسه ۲. ناظم‌العلماء وکیل ملایر ۳. یمین نظام ۴. شاهزاده یحیی میرزا ۵. میرزا داودخان ۶. عون‌الممالک ۷. انتظام‌الحکما ۸. مشیرحضور ۹. شاهزاده سلیمان میرزا ۱۰. شاهزاده علیخان ۱۱. آقامیرزا عباسقلی خان ۱۲. عضدالسلطان

در این نشست اتابک، ضمن توضیح و تشریح مواضع و نیات خود و رفع و نفی توهمات و شایعات جاری، بر تعهد خود به حمایت و تقویت اصول و اساس مشروطیت تأکید نمود و در پایان، تشریفات و مراسم سوگند وی به تعهدات خویش، به جا آورده شد.<sup>۸۸</sup>

در حالی که اغلب منابع برآنند که در این جلسه اتابک رسماً به عضویت جامع آدمیت درآمد، حامد الگار مفاد این نشست را تنها ناظر بر تعهد اتابک به حفظ مشروطیت و مقابله با تمایلات مستبدانه از محمدعلی شاه و همکاری با جامع در این زمینه‌ها می‌داند و نه دال بر عضویت و ورود واقعی او به سازمان مزبور.<sup>۸۹</sup> از آن سوی، در قبال نگرش انقلابیون تندرو که این واقعه را نمود دیگری از ائتلاف و تباہی مرتجعان و مستبدان

۸۶ ن.ک: یادداشتهای عون‌الممالک که به تفصیل مضمون و مفاد دیدار و مذاکرات خود با اتابک را ثبت کرده است: آدمیت، فکر آزادی ... ۲۶۰-۶۵

۸۷ یادداشتهای عون‌الممالک، همان / ۲۶۵.

۸۸ مواد مورد توافق و تعهد در این جلسه عبارت بود از: ۱- برانگیختن ملت «به هواخواهی و تشویق وزرای مسئول و دادن اطمینان به آنها که معتقد شوند کار نکنند که هرگاه دولت (منظور محمدعلی شاه) با آنها همراهی نکند وزرا اطمینان داشته باشند ملت همراه هستند. ۲- خواستن قانون اساسی جدأ و خیلی خیلی زود، ۳- خواستن مجلس سنا حتماً و آن هم خیلی زود، ۴- ایجاد و تأسیس بانک ملی آن هم به طور صحت». مأخذ پیشین / ۶۸-۲۶۶.

۸۹ الگار، میرزاملکم خان / ۲۶۵، نیز ن.ک: رابین، فراموشخانه، ۲- ۹۰۲-۲۷۸.

برضد اساس و حیات مشروطیت تلقی می‌کردند، مخبرالسلطنه وزیر علوم اتابک با اعتقاد به این که «انجمن آدمیت» عمال شاه بودند، دیدار هیئت امنای جامع با امین‌السلطان را تمهیدی از جانب شاه برای کشف نیت و مقاصد اتابک و در نهایت اغوا و فریب او می‌داند.<sup>۹۰</sup>

در حقیقت در این ایام اتابک با وضعیت متناقض و دشواری روبه‌رو بود. از طرفی بسیاری از مشروطه‌خواهان و به ویژه تندروان و انجمنهای انقلابی وی را متهم می‌کردند که به اتفاق محمدعلی شاه و رجال و درباریان مستبد مشغول دسیسه و توطئه برضد مجلس و مشروطه است و هیجانات و اغتشاشات جاری و موجود در ولایات مختلف ایران و نیز برافراشته شدن علم مشروعه‌خواهی و... را بخشی از دسایس و نقشه مزبور قلمداد می‌کردند؛ و از سوی دیگر، ظاهراً محمدعلی شاه وی را به همدلی و همراهی با مجلس و مشروطه‌خواهان و سست کردن مبانی قدرت و اقتدار خود متهم می‌کرد و آرزوها و انتظاراتی را که در بدو ورود اتابک به ایران در جهت تحکیم و تثبیت موقعیت و سلطنت خود در سر خویش پرورانده بود، مقرون به حصول و تحقق نمی‌دید. افزون بر این انگلیسیها نسبت به سوابق روسوفیلی قدیم او ظنین بودند و روسها نیز متقابلاً نسبت به تمایلات و گرایشهای غربی اخیر وی.

دور نیست که در چنین مهلکه و مخمضه دشوار و ناامید کننده‌ای، اتابک با هدف جلب متحدانی برای بهبود موقعیت متزلزل و لرزان خود، تصمیم به نزدیکی و همکاری با جامع آدمیت گرفته باشد، سازمانی که با تقید به رویه و مشی غیرانقلابی و در عین حال تعهد به اصول سلطنت مشروطه پارلمانی و طرفداری از اصلاحات اعتدالی، مقرر و ملجأ و بدیل مناسبی جهت انتخابی معقول و مقدور و بی‌خطر، در بین دو گرایش انقلابی و ارتجاعی حاکم برفضای کشور، به شمار می‌آمد و بدین‌گونه در عین تقویت و تثبیت موقعیت شکننده خود، هم از اتهام انقلابی‌گری و خصومت با شاه و دربار مصون می‌ماند و هم از اتهام همکاری با استبداد و ارتجاع سلطنتی.

با این همه، سواى جامع آدمیت، گویا تدابیر و تمهیدات وی منجر به متقاعد شدن هیچ یک از دو گرایش و دوطرف منازعه یاد شده نگردید و نامبرده یک هفته پس از مراسم مذکور، هنگام خروج از مجلس شورای ملی، هدف گلوله مخالفان خود واقع شد و از پای درآمد (۲۱ رجب ۱۳۲۵).

درباره عاملان قتل اتابک، مانند غالب ترورهای مهم تاریخی که معروض ابهامات و نظریات گوناگونی بوده‌اند، فرضیات متعدد و متضادی ارائه شده است، لیکن با توجه به

۹۰. خاطرات و خطرات ۱۵۷/.

شواهد و قراین موجود عموماً اعتقاد بر این است که این قتل توسط جناح تندرو و چپ نهضت، یعنی هیئت مدهشه جمعیت اجتماعيون عاميون به رهبری حیدرخان عمو اوغلی و با همکاری انجمنهای تندرو، نظیر آذربایجان و انجمن ایالتی تبریز و سایر متحدانشان، طراحی شد و صورت گرفت که در این زمان در سایهٔ مرام افراطی و تروریستی خود و ارتباط با سوسیال دموکراتهای قفقاز شبکهٔ منسجم و فعالی را در پایتخت و برخی ولایات ایران تشکیل داده بودند.

با این همه، یکی از کسانی که در فردای حادثهٔ مظنون واقع و دستگیر شد عباسقلی خان رئیس جامع آدمیت بود. مهم ترین عامل دستگیری وی ظاهراً، علاوه بر سخنرانی و فعالیت شدید یحیی میرزا و سلیمان میرزا اسکندری عضو انجمن حقوق جامع علیه امین السلطان، گزارش صنیع الدوله رئیس مجلس به حاکم تهران، و همچنین شهادت صادق خان پسر عباسقلی خان مبنی بر دخالت پدرش در این ماجرا بود.

صادق خان فرزند ارشد عباسقلی خان از زن سابق وی بود که مدتها پیش عباسقلی خان او را از خود رانده بود و در این موقع وی با مخالفان تندرو جامع، یعنی انجمن آذربایجان، همکاری می‌کرد. او که گویا در شب حادثه در صحن مجلس حاضر بود و به روایتی با قاتلان اتابک همراهی می‌کرد، پس از سوء قصد همراه با عده‌ای دیگر دستگیر و به نظمیته برده شد و در آنجا زیر استنطاق عمال نظمیته، پدر خود عباسقلی خان و تشکیلات جامع آدمیت را به عنوان عامل و طراح این نقشه معرفی نمود.<sup>۹۱</sup> چون گزارشهای مزبور توسط صنیع الدوله نیز تأیید شد، مأموران نظمیته شبانه به منزل عباسقلی خان حمله‌ور شدند. او را در لباس خواب توقیف و اسناد و مدارک وی را نیز ضبط کردند: ۲۲ رجب ۱۳۲۵.<sup>۹۲</sup> گزارش چرچیل دبیر شرق سفارت انگلیس نیز که ظاهراً مبتنی بر نظریات و دعاوی صنیع الدوله می‌باشد، به دخالت شاه و عمال او و به خصوص سعدالدوله عضو برجسته جامع در ترور اتابک با استفاده از تشکیلات جامع اشاره دارد.<sup>۹۳</sup>

مخبر السلطنه وزیر علوم کابینه اتابک نیز بر آن است که تمهید وسایل ترور اتابک به

۹۱. ن.ک: غلامحسین صالح، *بحران دموکراسی در مجلس اول: خاطرات و نامه‌های خصوصی میرزا فضلعلی آقا*

تبریزی، طرح نو، زمستان ۱۳۷۲، ص ۱۰۷. و عبدالله کاوه، *طرح تقلب جدید*، ص ۱۵.

۹۲. ر.ک: یادداشتهای عون‌المسالک، مأخذ پیشین (۲۷۱-۷۲)؛ رانین، *فراموشخانه* ۶۴۹/۱-۵۰؛ همان: *انجمنهای*

سری ۶۶۱-۶۳

۹۳. گزارش جرج چرچیل به اسپرینگ رایس، ۳ دسامبر ۱۹۰۷، ذیقعدہ ۱۳۲۵؛ خان ملک ساسانی، *سیاستگران*

*دوره قاجاریه*، تهران، انتشارات هدایت و بابک، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۳۱۵-۱۸؛ رانین، *فراموشخانه* ۵۳/۱-۵۲؛

*انجمنهای سری*، همان.

دستور محمدعلی شاه و درباریانی چون مقتدر نظام، صنیع حضرت، موقر السلطنه و دبیرالسلطان فراهم آمده بود.<sup>۹۴</sup> و چنان که اشاره شد وی ماجرای ملاقات جامع با اتابک و دست دوستی و همکاری دادن به وی را حيله‌ای جهت فریب و خواب کردن او می‌داند و با بدیهی شمردن دخالت شاه و جامع آدمیت در قتل اتابک، نتیجه می‌گیرد که «ملاقات دوازده نفر به عنوان آدمیت و ورقه در بغل عباس آقا، هر دو دم خروس است».<sup>۹۵</sup> نامبرده در جای دیگری ادعا می‌کند که قاتل واقعی اتابک یحیی میرزا عضو هیئت امنای جامع بود و برای ردگم کردن در آن خلوت شبانه عباس آقا را با گلوله از پای درآورد تا راز این کار از پرده برون نیافتد.<sup>۹۶</sup>

علاوه بر توقیف رئیس جامع، زمره‌هایی مبنی بر صدور حکم بازداشت سه تن از اعضای دیگر هیئت امنای جامع یعنی عون الممالک، یحیی میرزا و انتظام‌الحکما نیز در میان بود.<sup>۹۷</sup> عباسقلی خان در خاطرات خود، علت دستگیری اش را عناد و خصومت صنیع‌الدوله به خاطر حمایت جامع از سعدالدوله و انتقاد از مواضع صنیع‌الدوله در مجلس می‌داند.<sup>۹۸</sup> از این رو هنگام حبس در نظمی طی نامه اعتراض آمیزی به وکلای مجلس و صنیع‌الدوله رئیس آن، ضمن اشاره به سوابق مبارزاتی خود در دوره استبداد و تشریح فلسفه و مواضع سیاسی جامع و شکوه از فقدان «اطمینان» [امنیت] به عنوان «اول شرط زندگی و اول شرط ترقی پذیری بشر»، بر حسن ظن خود نسبت به اتابک که به نظر او «بعد از مراجعت از مسافرت اخیر خود ترقی طلب و خیر خواه عموم و مشروطه آئین و ملت دوست و حامی دارالشورای ملی بوده است» تأکید نمود و افزود: «چنانچه آن مرد [اتابک] به قانون اسلام برای همه قسم شرعی یاد کرده بود که تمام قوای خود را صرف آسایش اقوام ایرانی و ترقی ایران بنماید و گناهان سابقه خود را در بقیه عمر به نمایش پسندیده به تمام دنیا نشان بدهد. لهذا به این دلایل که در انظار وزرا و وکلای دارالشوری و جمعی از منتخبین آدیان مشهود و آشکار است معصوم و تائب بود...».<sup>۹۹</sup>

دستگیری و بازداشت عباسقلی خان موجب هیجان و ازدحام و اعتراض اخوان آدمیت شد، از جمله شاهزاده علیخان، میرزا مهدی خان گسرگان منشی ناصرالملک و مشیر حضور پس از اجتماع در منزل انتظام‌الحکماء همراه با اسدالله میرزا (شهاب‌الدوله)

۹۴. مجله یادگار، سال سوم، ش ۴، (آذر ۱۳۲۵)، ص ۴۶ و ۴۷، و همان، ش ۶ و ۷، ص ۱۲۰-۱۲۲.

۹۵. خاطرات و خطرات / ۱۵۷-۵۸.

۹۶. مجله یادگار، ش ۵، (سال ۱۳۲۵) ص ۸۳، نیز ن.ک: خاطرات فضلعلی آقا، همان / ۱۰۷.

۹۷. ن.ک: یادداشت‌های عون الممالک، پیشین / ۲۷۲: رانین، فراموشخانه، ۶۵۱/۱.

۹۸. آدمیت، فکر آزادی... / ۲۷۲. ۹۹. ن.ک: متن نامه در آدمیت، همان / ۲۷۲.



برای دیدار عباسقلی خان به نظمیہ رفتند و ضمن اعلام حمایت از او، خواستار آزادیش شدند. آنها روز بعد پس از اجتماع در انجمن حقوق، نامه اعتراض آمیزی به مجلس شورای ملی و همچنین به انجمن مرکزی نوشتند، و روز دیگر با گردهمایی گسترده در میدان بهارستان<sup>۱۰۰</sup> خواستار «یا مرگ یا میرزا عباسقلی خان، تعیین جهت گرفتاریش و استنطاق، یا گرفتن کفیل و رها کردنش» شدند.

سرانجام، پس از سه یا چهار روز، عباسقلی خان آزاد شد و صدتن از اخوان او را از نظمیہ به منزلش با شکوه و احترام مشایعت کردند.<sup>۱۰۱</sup>

همانگونه که اشاره شد، دلایل و قراین موجود بیشتر حاکی از آن است که طراح و مجری نقشه ترور اتابک جناح چپ و تندرو جنبش مشروطه بود، ولی برخی این احتمال را که هر دو جناح درگیر و فعال در صحنه سیاسی آن روز ایران، یعنی هم جناح دربار و هم گروه تندروان، جداگانه در پی حذف اتابک از صحنه بوده‌اند، و یا احتمال تبانی آنها با یکدیگر در این زمینه را، منتفی نمی‌دانند.<sup>۱۰۲</sup>

جالب این که گرچه در روزهای اولیه این حادثه، اغلب این ترور را محکوم و به ستایش از خدمات و شخصیت اتابک و تقبیح عمل عباس آقا قاتل او پرداختند، اما پس از آن که ورق برگشت و جو وارونه شد و یک شبه عباس آقا از موضع یک آدمکش خائن به مقام یک شهید راه وطن و قهرمان آزادی و سمبل فداکاری بدل گشت و گلوله‌های وی هم‌شأن ضربات شمشیر حضرت علی (ع) در غزوه خیبر قلمداد شد، بسیاری در انتساب عباس آقا به خود شروع به ربودن گوی سبقت از یکدیگر نمودند. و از جمله سیئات و معاصی جامع آدمیت و رئیس آن عباسقلی خان در نزد انقلابیون تندرو همین شد که وی و دارودسته‌اش به دروغ و برای کسب وجهه و اعتبار انقلابی سعی در انتساب عباس آقا و عمل او به جامع آدمیت دارند. از جمله عبدالله کاوه نوشت:

در این بین قتل امین‌السلطان به توسط عباس آقای آذربایجانی واقع گردید... برای این که به جامع آدمیت که ابتدا اهمیتی نداشت اهمیتی قرار دهد پسر دیوانه خود را تحریک کرد که در بعضی نقاط انتشار داده اظهار داشت که انجمن سری پدرم سبب

۱۰۰. روزنامه مجلس، ش ۱۷۲، (۲۸ رجب ۱۳۲۵)، ص ۲.

۱۰۱. ن.ک: یادداشتهای عون‌الممالک، همان / ۷۳-۲۷۲؛ رانین، فراموشخانه ۱/۸-۶۵۰. یکی از نویسندگان مدافع دخالت شاه در ترور اتابک بر آن است که وجود دربار در پشت این ماجرا و دخالت آن در فرایند تحقیقات قضایی مانع از بررسی جدی مسئله و تعقیب و محاکمه عاملان قتل اتابک و در نهایت مخومه کردن پرونده مزبور شد. ن.ک: ساسانی، سیاستگران ۱۸۱/۲ و ۲۰-۳۱۹.

۱۰۲. از جمله ن.ک: ساسانی، همان، ۲۰-۳۱۲/۲؛ نفیث و بحرین... ۴؛ رانین؛ فراموشخانه ... ۶۶۲/۱؛ مخیرالسلطنه، خاطرات و خطرات، ۱۵۷-۵۸؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ۱۹۷/۲، و...

قتل امین‌السلطان شده در صورتی که روح عباس‌آقا شاهد و گواه است که ابدأ او در جزو انجمن آدمیت نبوده... به هر حال این انتشار سبب شد که میرزا عباسقلی را اداره پلیس توقیف کردند...<sup>۱۰۳</sup>

دولت‌آبادی نیز در این باره می‌نویسد:

... دیگر آن که شخصی میرزا عباسقلی تمام چند سال است به اسم مجلس سری و فراموشخانه پول از مردم می‌گیرد و گذران می‌کند. در این وقت به غلط اشتهار می‌دهد که قاتل امین‌السلطان عضو انجمن سری او بوده به شاه هم وعده می‌دهد که به توسط اعضای انجمن سری مقاصد او را انجام خواهد داد...<sup>۱۰۴</sup>

بدین گونه، کشاکش و سوء تفاهم مزبور نیز مزید بر سلسله عوامل تقابل سیاسی-ایدئولوژیک تندروان با جامع آدمیت گردید.

#### پیوستن محمدعلی‌شاه به جامع آدمیت

با کشته شدن امین‌السلطان گرچه جامع آدمیت یکی از بزرگترین صیدهای خود را از کف داد ولی هنوز ستاره اقبال آن در حال درخشش و صعود بود زیرا به زودی و در یک اقدام بی‌سابقه، رأس هرم قدرت سیاسی ایران یعنی محمدعلی‌شاه شخصاً تصمیم به عضویت در آن گرفت. به علاوه، چهار روز پس از ترور اتابک، با استعفای صنیع‌الدوله از ریاست مجلس و سپس انتخاب احتشام‌السلطنه عضو برجسته جامع به جای او، کرسی ریاست مجلس نیز در اختیار این سازمان قرار گرفت.<sup>۱۰۵</sup>

علاوه بر این، جامع، همچنان با امیدواری، به بسط شاخه‌های خود در نقاط مختلف ایران ادامه می‌داد که از آن جمله بود تأسیس شعبه آن در کرمانشاه که یک ماه پس از ترور اتابک و توسط سلیمان میرزا اسکندری صورت گرفت.<sup>۱۰۶</sup>

برخی برآنند که پیش از ترور اتابک، محمدعلی‌شاه و جامع دست دوستی و همکاری به هم داده بودند و در حقیقت از مدتها پیش از الحاق رسمی وی به جامع، این سازمان به استخدام نیات و مقاصد شاه درآمده بود و نزدیکی آن به اتابک و ملاقات با

۱۰۳. تقلب طرح جدید، ص ۱۵.

۱۰۴. یحیی دولت‌آبادی. حیات یحیی. تهران، انتشارات فردوسی، چاپ چهارم ۱۳۶۲، ج ۲ / ۱۶۰.

۱۰۵. البته این ادعا موکول به صحت روایات مربوط به عضویت احتشام‌السلطنه در جامع آدمیت می‌باشد ولی همان‌گونه که پیشتر اشاره شد وی ضمن انکار عضویت خود در هر دسته و گروهی، به شدت بر جماعت ملکمی می‌تازد. ن.ک: خاطرات احتشام‌السلطنه، ص ۶۱۹-۲۱، ۱۰۶. ن.ک: صفحات پیشین.



محمدعلیشاه پس از تاجگذاری | ۱۲۳۵-۱۱

وی نیز در راستای نقشه‌های شاه و با هدف کشف برنامه‌ها و مقاصد اتابک و رام یا خواب کردن این صدراعظم محیل و ستیاس بوده است.<sup>۱۰۷</sup> مع‌ذالک عموماً برآنند که جریان علاقه‌مندی و الحاق شاه به جامع پس از ترور اتابک و به دنبال دستگیری عباسقلی‌خان و تفتیش منزل وی که منجر به فاش شدن اسرار جامع گردید، صورت گرفته است. در واقع از این پس، جامع که تا آن زمان هنوز براساس فعالیت‌های دوران استبداد ماهیت پنهانکارانه خود را حفظ کرده بود، به صورت یک سازمان علنی درآمد و بسیاری از رجال و درباریان مشتاق پیوستن به آن شدند. به استناد خاطرات میرزا عباسقلی‌خان، پس از توقیف وی، به مدت یک ماه اسناد و تحریرات جامع تحت ضبط و رسیدگی شاه، علما، وزرا و رجال قرار داشت و از آن پس بود که «اکثر رجال و

۱۰۷. ن.ک: مخیرالسلطنه، خاطرات و خطرات ۱۵۷/ ۵۸.

بزرگان منتخب ایران» خواهان ورود «به آدمیت با شرایط حفظ و حمایت مشروطیت و بیزاری از استبداد» شدند.<sup>۱۰۸</sup>  
 عون‌الممالک نیز در یادداشتهای روزانه خود در تأیید این موج اقبال عمومی نسبت به جامع می‌نویسد:

این روزها ترتیب جامع در رونق است. همه به التماس حاضر می‌شوند چنانچه علاءالملک [محمودخان علاءالملک دیا سفیر سابق ایران در اسلامبول] در منزل سردار منصور گیلانی مرا به اطاق دیگر خواسته تملقات فوق‌العاده کرده است که من مشروطه طلبم... حتی از شاه چندی است که واسطه می‌آید...<sup>۱۰۹</sup>

عبدالله کاوه نیز در انتقاد از جامع نوشت:

... همین که میرزا عباسقلی‌خان از مجلس خارج شد در قلیل مدتی جمیع شاهزادگان و امرا و بزرگان و وزراء را در داخل در انجمن آدمیت نمود. هرکس به خیالی و هرآدمی به هوایی. از این پس بر قیمت آدمیت افزود...<sup>۱۱۰</sup>

از منظر و زاویه دیگری، می‌توان فرض کرد که ترور موفقیت‌آمیز اتابک و ناتوانی دستگاه پلیسی و قضایی کشور در تعقیب و مجازات عاملان آن هم همین وهم موجود تفوق تدریجی و بلامنازع مخالفان تندروی شاه بر صحنه سیاسی کشور بود و به نوبه خود موجب وحشت شاه و عدول و عقب‌نشینی او و درباریان از مواضع سرسختانه خود در قبال مجلس و ملت گردید. این واقعه همچنین به تقویت عناصر و اطرافیان واقع بین‌تر محمدعلی‌شاه و دربار در متقاعد کردن خود و ترغیب شاه به کنار آمدن با مجلس و مشروطه‌خواهان و نیل به یک حالت مصالحه و تعادل با آن منجر شد<sup>۱۱۱</sup>، یعنی همان هدفی که جامع آدمیت مبشر و مدافع آن بود و با دعوت طرفین مشاجره و منازعه به مصالحه و نفی توأمان گرایشهای استبدادی دربار و تمایلات افراطی تندروها، آنها را به اعتدال و تفاهم در چهارچوبه قانون اساسی و حفظ حرمت سلطنت موروثی و مشروطه و رعایت حقوق شاه از جمله در مسئله تأسیس مجلس سنا فرامی‌خواند، یعنی مجلسی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده بود، ولی تندروان، با هدف تحدید و تضعیف هرچه بیشتر قدرت شاه، نسبت به تشکیل آن علاقه‌ای نشان نمی‌دادند.

۱۰۹. همان منبع / ۲۷۷-۷۸.

۱۰۸. نک: آدمیت، فکر آزادی / ۲۷۷.

۱۱۰. طرح تغلب جدید، ص ۱۶ و ۱۸، مأخذ پیشین.

۱۱۱. تشکیل انجمن امرا و سرداران را می‌توان مظهر چنین بیش و تحولی دانست.

بعید نیست که مغالزه اتابک، که به زیرکی و درایت سیاسی مشهور بود، با جامع آدمیت، در تصمیم شاه در پیوستن به این جمعیت نیز دخیل بوده باشد و شاه در محاسبات و تأملات خود به همان نتیجه‌ای رسیده باشد که پیش از این اتابک رسیده بود. به هر حال موقعیت سیاسی شاه و گرایش او به جامع آدمیت سبب طرح این مسئله شد که آیا شاه به خدمت جامع درآمده است یا جامع به خدمت شاه. همان‌گونه که قبلاً گفته شد، مخبرالسلطنه هدایت و یحیی دولت‌آبادی مدافع برداشت دوم هستند<sup>۱۱۲</sup> و مهدی ملکزاده نیز در مورد فلسفه پیوستن شاه به جامع می‌نویسد:

بعضی از مطلعین عقیده داشتند که رئیس انجمن با آن زرنگی ذاتی و حسن بیانی که داشته موفق شده بود محمدعلی شاه را مجذوب کند و او را قانع نماید که با تأسیس و پیشرفت انجمن آدمیت موفق خواهد شد مجرای انقلاب را تغییر داده و جریان کارها را در راهی بیندازد که با (به) از میان رفتن مشروطیت خاتمه یابد...<sup>۱۱۳</sup>

چه بسا هر دو طرف، شاه و عباسقلی خان، با هدفی معکوس به سوی هم شتافته باشند. عباسقلی خان با ملاحظه بن بست موجود و حاکم بر فضای سیاسی کشور که در اثر مواضع غیرقابل انعطاف شاه و تندروها پدید آمده بود، احتمالاً با طرحی بلندپروازانه و خوشبینانه در اندیشه راه حل و انتخاب سومی بود مبنی بر گردآوری و مهار هر دو گرایش و عناصر مستبد و مشروطه‌خواه تحت لوای فلسفه اعتدالی خود که نکات اشتراک و منافع هر دو در آن منظور شده باشد و به خصوص با جلب رأس هرم قدرت یعنی شاه و نفوذ و اعتبار و امکانات وی، به فلسفه و آرمان نخبه‌گرایی سلف فکری خویش ملکم‌خان جامه عمل ببوشاند.

از آن سوی، ظاهراً شاه نیز، برعکس رهبر جامع، در اندیشه بهره‌برداری از تشکیلات و دعاوی سیاسی جامع به سود خود و در مقابله با انقلابیون تندرو بود که به نحو روزافزونی در صحنه سیاسی فعال مایشاء می‌شدند.

به هر حال، محمدعلی شاه در رمضان ۱۳۲۵ هـ. ق. علاقه خود مبنی بر عضویت در جامع را ابراز داشت. عباسقلی خان پس از آگاهی از تمایل شاه، دو شرط برای این امر در نظر گرفت: نخست شاه باید شخصاً به مجلس شورای ملی برود و در تقویت مشروطیت

۱۱۲. خاطرات و خطرات / ۱۵۷-۵۸، و حیات یحیی / ۱۶۰-۱.

۱۱۳. تاریخ انقلاب مشروطیت مجلد اول، بخش سوم، ص ۶۱۱. نیز نک: مقاله هجومیز ستون چرند و پرنده روزنامه صوراسرافیل در خصوص «مغالزه رئیس جامع آدمیت با درباریان و مستبدان»، ش ۲۰، (۱۱ ذیحجه ۱۳۲۵)، ص ۵-۶؛ محیط طباطبائی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران / ۱۰۶-۷؛ راین: حقوق بگیران انگلیس

در ایران / ۴۵۲.

سوگند یادکند. دوم تعهدنامه‌ای مبنی بر محترم و مجری داشتن اصول قانون مشروطه بسپارد.<sup>۱۱۴</sup> پیشتر نیز عباسقلی خان ضمن مقالات خود در روزنامه حقوق تقاضاهای مشابهی از شاه کرده بود ولی او از سر تکبر و تفرعن بدانها اعتنایی نکرده بود ولی اکنون فضا و مقتضیات سیاسی دگرگون شده بود. در نتیجه، شاه بدون تأمل به شرایط یادشده تن داد<sup>۱۱۵</sup>، و به موجب دستخطی که در ۲۹ رمضان ۱۳۲۵ صادر کرد بروفاداری و حمایت خود از قوانین مشروطه و مجلس اذعان و تأکید کرد. جامع آدمیت نیز بی‌درنگ متن آن را در سه هزار نسخه تکثیر کرد و در اختیار عموم اهالی کشور، اعم از تهران و ولایات، نهاد<sup>۱۱۶</sup> که نشان از مباحثات آن به چنین دستاوردی داشت.

پس از تفاهم یادشده، مراسم عضویت و سوگند شاه در شب عیدفطر، آخر رمضان ۱۳۲۵ و با حضور افراد زیر در عمارت سلطنتی برپا شد:

۱. ندیم باشی ۲. میرزا محمدباقر مجتهد مازندرانی ۳. ناظم‌العلمای ملایری ۴. سردار منصور گیلانی ۵. مصطفی خان وزیر تشریفات ۶. میرزامحمود اصفهانی تاجر اصفهانی وکیل مجلس ۷. یمین نظام ۸. نصرالملک (میرزا محمدنبی خان، برادرزاده میرزااحسین خان سپهسالار) ۹. عون‌الممالک ۱۰. مصدق‌الممالک ۱۱. انتظام‌الحکما ۱۲. معتمدالدوله ۱۳. رکن‌السلطنه ۱۴. شیخ ابراهیم وکیل خمسه ۱۵. موقرالسلطنه از محارم شاه.<sup>۱۱۷</sup>

پس از رسمیت یافتن جلسه، حاجی ندیم‌باشی یکی از امنای جامع، اصول آدمیت را که به منزله قانون اساسی فراموشخانه و سپس مجمع آدمیت ملکم خان بود و هم‌اینک به مراسمنامه و اساسنامه جامع تبدیل شده بود، در حضور شاه و سایر حاضران قرائت کرد و در خاتمه شاه در حاشیه آن به خط خود نوشت که «القا شد». محمدعلی شاه بدین ترتیب با ضمانت رکن‌السلطنه به عضویت جامع درآمد<sup>۱۱۸</sup> و پس از انجام تشریفات لازم و مراسم تحلیف، تعهدنامه‌ای به خط خود در تأیید و قبول اصول آدمیت و حمایت از سلطنت مشروطه، توسط امنای جامع نزد رئیس آن عباسقلی خان ارسال داشت.<sup>۱۱۹</sup>

محمدعلی شاه در تأیید و تکمیل تعهدات خود، در پنجم شوال ۱۳۲۵ نیز به اتفاق ولیعهد خود احمدمیرزا، در مجلس شورای ملی حاضر شد و سوگند یادکرد که «تمام هم

۱۱۴. آدمیت، فکر آزادی / ۲۷۸. ۱۱۵. نک: همان / ۷۹-۲۷۸.

۱۱۶. متن دستخط شاه را آدمیت آورده است. همان / ۲۸۰.

۱۱۷. یادداشتهای عون‌الممالک، مأخذ پیشین. ۲۸۲-۸۳؛ راتین، فراموشخانه / ۶۷۲-۷۴.

۱۱۸. راتین، همان / ۶۷۰-۷۳.

۱۱۹. در مورد متن نامه شاه نک: راتین، همان / ۶۷۰؛ آدمیت، فکر آزادی / ۲۸۳.

خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده قانون اساسی و مشروطیت ایران را نگهبان و بر طبق آن قوانین مقرر سلطنت کند».<sup>۱۲۱</sup>

ناگفته نماند که پس از اتمام مراسم و تشریفات ورود شاه به جامع، مشارالیه به جای ده تومان حق عضویت به روایتی سه هزار تومان<sup>۱۲۱</sup> و به روایتی هزار اشرفی طلا<sup>۱۲۲</sup> یا یک هزار مثقال طلا<sup>۱۲۳</sup> پرداخت نمود و میرزا عباسقلی‌خان نیز فرمانی مبنی بر لزوم حمایت تمام اخوان آدمیت از مقام سلطنت خطاب به «عموم آدمیان» صادر نمود.<sup>۱۲۴</sup>

بدین ترتیب، با پیوستن محمدعلی‌شاه به جامع آدمیت، در واقع یکی از آرزوهای دیرینه ملک‌خان و همفکرانش مبنی بر جذب و جلب نظر رأس هرم قدرت در ایران یعنی پادشاه وقت برای همراهی در تحقق اهداف و آرمانها و تن دادن به نظارت عالیه ایشان برآورده شد. ملک‌خان پیشتر این نسخه مورد نظر و ایده‌آل خویش را روی ناصرالدین شاه آزموده بود و به رغم موفقیت اولیه در جلب نظر مساعد او، فرجام نامیمون فراموشخانه و در بدری خود و یارانش تحقق این آرزو را غیرممکن ساخته و یا حداقل به بوته تعویق و تعلیق افکنده بود ولی هم‌اینک با اعلام سرسپردگی محمدعلی شاه به «اصول آدمیت» و مانیفست ملک و الحاق او به «سازمانی که حداقل نظراً ملک‌خان از رم بر آن نظارت داشت، توفیق بزرگ و بیسابقه‌ای به دست آمده بود».<sup>۱۲۵</sup>

بنابراین عباسقلی‌خان با توشه و دستی پر تصمیم به ملاقات ملک‌خان در ایتالیا گرفت و در تکمیل و تأیید این دستاورد خود نامه‌ای از محمدعلی شاه خطاب به ملک گرفت که

۱۲۰. ن.ک: آدمیت، همان / ۲۷۹-۸۰ رانین، همان / ۶۷۵-۷۷. گفتنی است که اغلب منابع این حرکت شاه را نه ناشی از میثاق وی با جامع آدمیت بلکه زاده هراس او پس از ترور اتابک و عقب نشینی در قبال مشروطه‌خواهان می‌دانند. ۱۲۱. عبدالله کاوه، طرح تقلب جدید، ص ۱۸، مأخذ پیشین.

۱۲۲. ملکزاده، تاریخ، ج ۱، بخش سوم / ۶۱۱.

۱۲۳. ن.ک: روزنامه صوراسرافیل، ش ۲۰، (۱۱ ذیحجه ۱۳۲۵)، ص ۶-۵؛ رانین، فراموشخانه ۶۷۲/۱-۷۳.

۱۲۴. رانین، همان / ۶۷۳.

۱۲۵. ن.ک: الگار، ملک‌خان/ ۲۶۷، البته درخور توجه و یادآوری است که ملک‌خان زمانی تلاش در جلب شاه و نجیبگان سیاسی داشت که فضا و جو حاکم بر کشور و جامعه مبتنی و مقتضی تصمیمات فردی بود، البته در این هدف چندان کامیاب نبود ولی عباسقلی‌خان با تلاش در صید محمدعلی‌شاه و بلندپایگان سیاسی زمانی به این کار مبادرت کرد که فضای سیاسی کشور دگرگون شده بود و حداقل برای مدتی رجال منتفذ و مقام سلطنت در پرتو به صدادرآمدن نافوس انقلاب و خروج هیولای جمعیت از بطری سکون و سکوت، از جایگاه و منزلت رفیع گذشته به زیر کشیده شده بودند و در نتیجه این دستاورد جامع حاصل چندانی نداشت و در واقع اقبال اتابک و محمدعلی‌شاه بدان بیشتر از سر عجز و با هدف تدارک متحد و حامی بود که در ایام ملک‌خان ناصرالدین‌شاه و اتابک را بدان نیازی نبود. از این رو در حالی که جامع به دنبال انتفاع از عضویت آنان بود، ایشان نیز چنین سودایی در سر داشتند.

علاوه بر تمجید از عباسقلی خان، آکنده از تملق و مداهنه و اعلام سرسپردگی به ملکم خان و اصول آدمیت بود.<sup>۱۲۶</sup>

بدینگونه رهبر جامع، سرشار از پیروزی، مصمم به دیدار مرشد و مراد خود در ایتالیا شد، لیکن از آنجا که آتش بس و مصالحه موقتی شاه و مشروطه خواهان چندان نپایید، از این رو حوادثی چند عزیمت وی به اروپا را به تعویق افکند. در اوایل ذیقعد ۱۳۲۵، صف‌آرایی مجدد مخالفان و هواداران مشروطه، موجب همایش و اجتماع گسترده طرفداران شاه و مخالفان مجلس و مشروطه در میدان توپخانه شد که برخی آن را اولین خیزش جدی محمدعلی شاه برای زورآزمایی با مشروطه خواهان و سرکوب و سرنگونی مجلس و انجمن‌های مدافع آن دانسته‌اند که البته به عللی در این مرحله ناکام ماند. این عهدشکنی شاه در زیرپا نهادن سوگند خود مبنی بر تعهد و وفاداری نسبت به قانون و نظام مشروطیت، برای عباسقلی خان، که در برابر موج اعتراضات و انتقادات نسبت به پذیرش عضویت شاه در جامع، مباحی و مفتخر به منقاد و متعهد ساختن شاه نسبت به اصول مشروطه بود، حادثه مبارک و میمونی به شمار نمی‌آمد و به مفهوم ناکامی و بی‌اعتباری جامع در انظار دوستان و دشمنان داخلی و خارجی بود. بنابراین وی برآن شد تا قبل از ترک ایران دستاوردهای لرزان خویش را تثبیت کند. از این‌رو طی نامه‌ای به محمدعلی شاه، ضمن انذار و تحذیر وی، او را به مصالحه با مجلس و ملت فراخواند و همزمان طی دستورالعملی به «عموم آدمیان قرب سلطنت» از ایشان خواست تا مراقب و مانع انحراف رأی پادشاه از «منهج حقیقی عدل و ترقی ایران» باشند.<sup>۱۲۷</sup>

به هر حال، تنش و بحران مزبور چندان نپایید و محمدعلی شاه پس از نومیادی از غلبه قطعی بر مخالفان خود، مجدداً راه مدارا و مصالحه با مشروطه خواهان را در پیش گرفت و در هفدهم ذیقعد ۱۳۲۵ شاه و نمایندگان مجلس هر یک قسم نامه‌ای را امضا کردند که به موجب آن هر دو طرف متعهد و ملزم به رعایت حدود و حقوق قانونی یکدیگر می‌شدند.

عباسقلی خان پس از مشاهده تثبیت مجدد دستاورخویش، مصمم به اجرای برنامه خود مبنی بر دیدار ملکم خان در ایتالیا شد. او پیش از ترک اخوان تهران، دستورالعملی تحت عنوان «تکالیف آدمیان معظم در مدت مسافرت اولاد ایران خادم آدم» نوشت و طی آن توصیه‌های لازم در مورد نحوه تشکیل و ادامه جلسات جامع، تعیین هیئت

۱۲۶. در مورد متن این نامه ن.ک: آدمیت، فکر آزادی / ۲۸۵؛ راتین، فراموشخانه ۵۶-۶۵/۱

۱۲۷. ن.ک: آدمیت، همان / ۲۹۳. بنابر نوشته راتین، عباسقلی خان این دستورالعمل را پس از ورود محمدعلیشاه به جرگه اعضای جامع و به منظور ترغیب اخوان به حمایت از وی نوشت. ن.ک: فراموشخانه، ۶۷۳/۱



مدیره، حدود اختیارات و وظایف هر یک از مدیران، وبالاخره خط مشی و مواضع سیاسی اعضای جامع را به آنها گوشزد نمود و به خصوص سفارش کرد تا اخوان مراقب باشند مبدا «افراد فتنه‌جو، آشوب‌طلب و هرزه‌گو» به جامع راه یابند.<sup>۱۲۸</sup> گویا این اندرزها نمایانگر نگرانی‌هایی بود که وی در مورد خطرانی که یکپارچگی و موجودیت جامع را تهدید می‌کرد، احساس کرده بود و به زودی معلوم شد که این دل‌وایسی و اندیشناکی رهبر جامع در مورد نفوذ افراد ماجراجو نه تنها بی‌پایه نبوده بلکه حتی توسط وی دست کم هم گرفته شده بود و در نتیجه به محض خروج او از پایتخت به انفجار و انشعاب در درون آن انجامید. در واقع هیچ‌گاه نامبرده موفق به خروج از ایران و درک محضر مرشد خود ملک‌خان برای تشریح دستاوردهای مباهات برانگیز خود نشد و مسافرت وی از رشت فراتر نرفت. در نتیجه یک بار دیگر، به خصوص در اثر تحولات بعدی که به نقص عهد دوباره محمدعلی‌شاه و بمباران مجلس و انحلال تمام جمعیت‌های سیاسی از جمله جامع آدمیت منتهی گردید، نهال آرزوی وی و ملک‌خان هنوز سربرنیارده پژمرد.

#### انشعاب در جامع آدمیت

میرزا عباسقلی‌خان، پس از اتخاذ و مرعی داشتن تدابیر و تمهیدات لازم، تهران را به قصد ایتالیا ترک گفت<sup>۱۲۹</sup> و در حالی که حاجی ندیم باشی، یکی از امنای جامع، وی را همراهی می‌کرد در ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ وارد رشت شد و در منزل نصرت‌الله خان امیر اعظم حاکم گیلان، که خود از اعضای جامع بود فرود آمد و گرچه اخوان گیلان و رشت پذیرایی گرمی از وی به عمل آوردند، اما در آنجا اخباری دریافت کرد که مانع از خروج وی از ایران شد.

رئیس جامع در رشت بود که خبر اختلافات درونی و انشعاب جامع و انتزاع انجمن

۱۲۸. در مورد متن کامل دستورالعمل یادشده ن.ک: آدمیت، همان / ۳۰۰-۳۰۲.

۱۲۹. رانین تاریخ خروج وی از تهران را دوم ذی‌قعدة ۱۳۲۵ ذکر کرده است (فراموشخانه / ۶۵۶:۱). حامدالگار نیز به تأثیر از وی همین تاریخ را آورده است (میرزا ملکم خان / ۲۶۸) و فریدون آدمیت دهه آخر ذی‌قعدة را برای خروج وی تعیین کرده است (فکر آزادی ... / ۲۹۹). می‌دانیم که نامبرده مقارن با فتنه توپخانه، یعنی از نهم تا شانزدهم ذی‌قعدة، در پایتخت حضور داشت و در این باره مکاتباتی با شاه به عمل آورد و پس از اطمینان خاطر از این بابت در ۱۹ ذی‌قعدة یادداشت خداحافظی خود را برای احتشام‌السلطنه رئیس مجلس ارسال داشت (آدمیت، همان / ۳۰۶) و در فردای آن روز یعنی در ۲۰ ذی‌قعدة پاسخ نامه خود را احتشام‌السلطنه را مبنی بر تشکر از مساعی وی در راه وحدت دولت و ملت و ارسال سلام و ارادت به ملک‌خان، دریافت داشت (همان / ۲۹۴). بنابراین به احتمال زیاد، نامبرده حدود بیستم ذی‌قعدة، با اندکی بعد، تهران را به قصد اروپا ترک گفت. چه بسا رانین هم عدد ۲۰ را با ۲ اشتباه گرفته باشد.

حقوق از آن را دریافت کرد. علاوه بر این، شنید که منتقدان و انشعاب‌کنندگان عزیمت وی به اروپا را فرار وی به خاطر اختلاس وجوه صندوق جامع به منظور خوشگذرانی در فرنگستان وانمود کرده‌اند. از آن بدتر، به وی خبر رسید که میرزا صادق آقابریزی<sup>۱۳۰</sup> از طرف تقی‌زاده و ملک‌المتکلمین و سایر رهبران مجاهدین و تندروان تهران، مأمور کشتن عباسقلی‌خان دربادکوبه و باطوم، به کمک مجاهدین آنجا، می‌باشد.<sup>۱۳۱</sup> امیراعظم نیز پس از هشدار به وی که از طرف تقی‌زاده و ملک‌المتکلمین به مرکز مجاهدین و از آنجا به تمام مجاهدین گیلان و قزوین و طهران و بادکوبه و باطوم به خط قرمز حکم صریح صادر شده است که هر جا شما را بیابند خوب پذیرایی نمایند، به وی پیشنهاد کرد که به جای بازگشت به قزوین و طهران، با لباس مبدل به عربستان و نقاط دیگر فرار نماید. اما رئیس جامع با درک حساسیت اوضاع و میزان خطری که متوجه حیات و موجودیت جامع بود تصمیم به بازگشت به تهران گرفت و پس از اعزام حاج ندیم‌باشی به نزد ملک‌خان به سرعت خود را به پایتخت رسانید.<sup>۱۳۲</sup>

اختلافات و انتقادات به وجود آمده در جامع، که سرانجام به انشعاب آن انجامید، دارای حداقل سه بعد و جنبه بود: یکی ابهامات و شایعات مربوط به سوء استفاده‌های مالی، دوم قدرت طلبیها، رقابتها و داعیه‌های شخصی، و سرانجام ایرادات و شبهات سیاسی - ایدئولوژیک که مبین یا مدعی عدول جامع از اصول اساسی‌اش بود. نخست منتقدان چنین شایع کردند که عباسقلی‌خان با اختلاس وجوه و ذخایر خزانه جامع، قصد

۱۳۰. صادق رحیم‌زاده طاهباز (تهباز) از مجاهدین قفقازی و از یاران حیدر عمواغلی که نقش مؤثری در برپایی تظاهرات علیه اتابک داشت و در شب ترور اتابک، حیدرخان را در صحن مجلس همراهی می‌کرد و پس از مدتی حبس و استنطاق آزاد شد.

۱۳۱. یکی از منتقدان ادعای مزبور را مشکوک و موهوم دانسته و بر آن است که این داستان به قرینه ماجرای سوء قصد مجاهدین قفقاز به میرزا عباسقلی‌خان نامی که که شبیه اتابک بود، جعل شده است. وی می‌نویسد: «... اولاً چطور ممکن بود دستور نهانی قتل عباسقلی‌خان را به مجاهدین بادکوبه و باطوم داده باشند و در تمام طول راه همه مجاهدین دیگر... از آن اطلاع داشته باشند و تازه این نقشه سری شمرده شده باشد. مگر رؤسای مجاهدین دستور قتل یک نفر را... توی بوق و کرنا می‌دمیده‌اند؟ تازه... چه ضرورت داشته است که او را تا قفقاز دنبال کنند و در آنجا بکشند... نمی‌توانسته‌اند او را در طهران یا رشت یا در بین راه به قتل آورند که لازم باشد تا باطوم و بادکوبه با او بازی موش و گربه درآورند؟ ... عباسقلی‌خان... که داشته است از ایران می‌رفته دیگر چه داعی داشته‌اند او را در قفقاز بکشند؟ ... حسین عبیدی، مجله راهنمای کتاب، سال پنجم، ش ۴ و ۵، (تیر و مرداد ۱۳۴۱)، ص ۴۶۹-۷۳.

۱۳۲. خاطرات عباسقلی‌خان: ادمیت، فکر آزادی ۳۰۳-۵، راتین، فراموشخانه ۵۸۷/۱-۶۵۶.

فرار به فرنگستان برای خوشگذرانی دارد.<sup>۱۳۳</sup> عبدالله کاوه یکی از اعضای طرد شده جامع که اینک به جمع رقبای تندروی جامع و به انجمن آذربایجان پیوسته بود و اکنون با ایفای نقش واسطه بین انجمن آذربایجان و انشعاب‌کنندگان، نقش مؤثری در مبارزه سیاسی و مطبوعاتی برضد جامع آدمیت و رئیس آن به عهده گرفته بود.<sup>۱۳۴</sup> در جزوه‌ای با عنوان «تقلب طرح جدید» نوشت:

... جوانان بی‌تجربه و بی‌اطلاع تهران و سایر نقاط را به عنوان داخل کردن در انجمن آدمیت یا فراموشخانه وارد نموده و از هر یک مقدمتاً ده تومان و چهل قران به اسم سرمایه صندوق جامع آدمیت می‌گرفت. متدرجاً بازار تقلبش رونقی تازه یافت و نهال شیادی و شیطنتش میوه نوظهور به بار آورد ... هر کس به هر تدبیری که بود ولو به فروش پارچه‌ای از اسبابهای شخصی، ده تومان فراهم نموده به خریداری مقام منبع آدمیت حاضر می‌شد ... همین که میرزا عباسقلی خان اندکی حوزه آدمیت را مملو از جوانان و جیب خود را که صندوق جامع آدمیت بود پراز مبلغ متنابه دید عنوان مسئله را این طور مطرح نمود که هر آدم برای به ورود عوالم آدمیت و ارتقاء رتبه و رسیدن به مقام نیابت اقلأ باید دوازده نفر را داخل در جامع آدمیت نماید تا بتواند ادارک مقامی را کند. چندی هم به اینطور تحصیل وجوه ... نمود یعنی به ترتیب سابق از هر یک ده تومان و چهار قران وصول نموده به شرف مقام آدمیت داخل می‌کرد. در این میان صندوق جامع با اینکه مبالغ خطیری پول تحصیل می‌کرد دیناری به هیچ اسم و رسم به تصرف آدمیت نمی‌رساند ...<sup>۱۳۵</sup>

همچنین نامبرده طی اطلاعیه‌ای که در حبل‌المتین به چاپ رسید «به عموم اخوان دینی» هشدار داد:

به انجمن سری میرزا عباسقلی خان رشتی نروید که باید اتحاد و دوستی را فراموش کنید و ده تومان پول بدهید و فحش زیاد بشنوید و پس از چندی مردود شوید و جمعی مردمان ساده لوح را با خود دشمن کنید ... این انجمن تا به حال متجاوز از پانزده هزار تومان از مردم گرفته به عنوان ترویج معارف و معلوم نیست کجا صرف شده است... اگر بپرسید که آقا پولها را چه کردی فوری مردود می‌شوید. در هر انجمن اگر نفری یک قران داده باشید هر وقت حساب بخواهید فوراً حساب

۱۳۳. ن.ک: آدمیت، همان ۳۰۳ و ۳۱۲، رانین، همان /

۱۳۴. آدمیت، همان ۳۱۰. ناگفته نماند نامبرده از ابتدای جنبش مشروطیت با تندروان مرتبط بود. ن.ک: اقبال یغمایی، شهید راه آزادی سید جمال واعظ اصفهانی، ص ۲۴۸، راپورت ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۴.

۱۳۵. تقلب طرح جدید، مأخذ پیشین، ص ۱۳.

نوشته پرداخته ارائه می‌دهند بدون آنکه دیناری زیرورو شود برخلاف اینجا و حال آنکه در دستورالعمل مقرر است که وجوه را باید به تصویب جامع آدمیت و حکم امین صرف تقویت آدمیت و معارف عمومی شود. اگر هم فی‌الحقیقه صرف معارف کرده‌اند پس خوب است به توسط جراند یا اوراق مطبوعه علی‌حده صورت جمع و خرج را منتشر سازند که اسباب اطمینان گردد<sup>۱۳۶</sup>.

روزنامه حبل‌المتین نیز در پاسخ پرسش یکی از خوانندگان خود که نوشته بود: در مازندران هم مصدقین و امنای جناب میرزا عباسقلی خان پول زیادی از مردم گرفته‌اند؛ از هر نفری ده تومان گرفته‌اند. با این تفصیل و فریادهای علنی جراند از تقلبات مشارالیه هنوز امنای ایشان برعکس صحبت می‌دارند می‌گویند این صحبتها افسانه است و کمیته با میرزا عباسقلی خان است؛ مردم را وعده به این هفته آن هفته می‌دهند. آنچه به نظر چاکر می‌رسد این است: چون شنیده‌اند مشارالیه در تحت استنطاق است و پولهاییکه از مردم به اسم انجمن آدمیت گرفته‌اند پس می‌خواهند این حرفها می‌زنند که سایر ولایات سروصدایی بلند نشود و ولایات دیگر هم مطالبه پول ننمایند مستدعی است از گزارشات مشارالیه مرقوم فرمایند که مال کار مشارالیه به کجا انجامید و لاف‌های امنای مشارالیه و وعده صادق مردم به این هفته و آن هفته چه دلیل دارد.

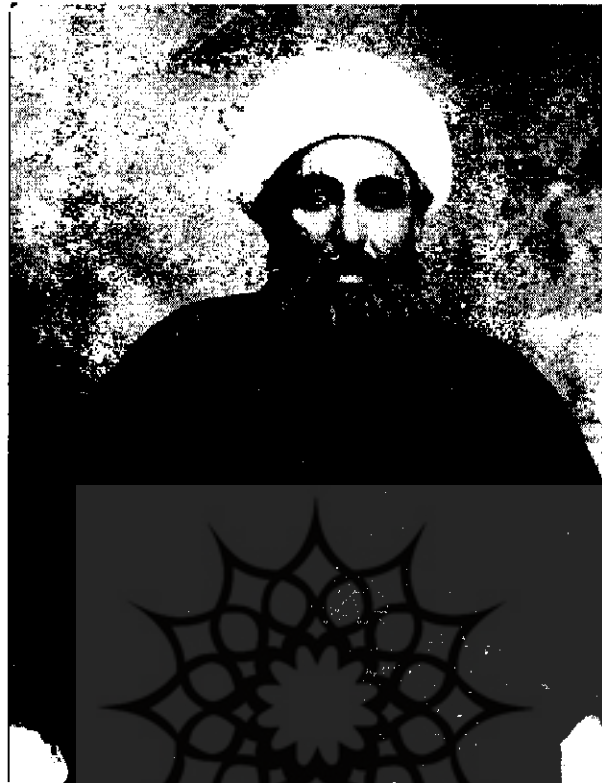
نوشت:

تقلبات و خیانت‌های میرزا عباسقلی از آن گذشته که کسی بتواند پرده‌پوشی کند. کذب ادعای او بر همه معلوم گشته. نه نیابتی از طرف ملکم داشته نه چیزی. پولهایی که از برای مجمع آدمیت به حبله و تزویر از مردم گرفته و صرف تعیشات خود نموده الان صاحبان پول با او طرف و مطالبه پول خود را می‌کنند و هر روز با او در عدلیه در محاکمه و کشاکش‌اند هرکس به این اسم پول بگیرد بیجا و عنوانی کند بی‌مأخذ و باطل است.<sup>۱۳۷</sup>

برخی منتقدان نتیجه گرفتند که سازمان مزبور در واقع پوششی برای کلاهبرداریهای رئیس آن بوده است و تنها ضابطه و معیار عضویت در آن، نه آزادیخواهی و مشروطه‌طلبی، بلکه پرداخت پول بوده است، ملکزاده به سخنگویی از چنین برداشتی می‌نویسد:

۱۳۶. روزنامه حبل‌المتین (طهران)، ش ۱۶۸، (۱۶ شوال ۱۳۲۵)، ص ۳.

۱۳۷. همان، ش ۲۶۹، (شنبه ۹ ربیع الاول ۱۳۲۶)، ص ۴.



میرزا نصرالله ملک‌المتمکلمین | ۷۶۴-۱۴

... برخلاف سایر انجمنها که علنی بود این انجمن سری بود و برای عضویت در آن اشخاص داوطلب مجبور بودند مبلغی پول طلا که حداقل آن ده اشرفی و حداکثر آن هزار اشرفی بود به خزانه انجمن بپردازند... شرط عضویت در این انجمن سری مشروطه طلب بودن نبود و هر کس می‌توانست با پرداخت وجهی که معین شده بود در آن انجمن عضویت پیدا کند. اکثر رجال که در آن روزهای طوفانی در عقب چاره می‌گشتند... با پرداخت حق دخول، عضویت را به دست آوردند و کار شهرت این انجمن و اهمیت باطنی آن به جایی رسید که محمدعلی شاه با وجود خست فطری و مخالف بودنش با لفظ انجمن، با پرداخت هزار اشرفی طلا عضویت انجمن آدمیت را به دست آورد ولی چندی نگذشت که معلوم شد این انجمن با آن ظاهر فریبنده جز دامی برای پول به دست آوردن و کسب شهرت و اهمیت پیدا کردن چیز دیگری نبود...<sup>۱۳۸</sup>

۱۳۸. ملکراده، تاریخ انقلاب مشروطیت / ۶۱۱، نیز ن.ک: روزنامه صوراسرافیل، ش ۲۰، (۱۱ ذیحجه ۱۳۲۵)، ص ۵

و سرانجام، روزنامه ندای وطن در مقاله‌ای تحت عنوان «آیا انسان ممکن است از حیوان پست‌تر باشد» نوشت:

غرض از بعثت (پیامبر) این بود که عالم آدمیت را تکمیل ... (نماید) سایر انبیا و اولیا و حکما و ووو تمام هم‌شان مصروف اتمام آدمیت بوده چنان که استاد کل میرزا ملکم خان نظام‌الدوله سالها قواعد آدمیت را انتشار داد. اگرچه این عنوان را هم زندان دزدیدند و مایه شیادی و فلاشی خود کردند چنان که شنیدم انجمن آدمیت در طهران تشکیل شده و قریب پنجاه هزار تومان مال مردم را با کمال پروونی گرفتند و خوردند و آنقدر این مملکت هرج و مرج است که کسی از مدیر آن انجمن نپرسید که این همه پول را از مردمان احمق به چه عنوان گرفتی و به کدام مصرف رسانیدی. راستی هرچه از این مردمان احمق بگیرند کم گرفته‌اند چرا که اشخاصی که به اقوال عباسقلی خان و موقر السلطنه معتقد شوند در حکم گاو و خمر هستند که باید شیر بدهند و بار ببرند...<sup>۱۳۹</sup>

→ ۶. همچنین برای نتیجه‌گیری و تحلیلی مشابه ن.ک: محیط طباطبایی، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، ص ک - یط؛ و نیز همو: تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران ۱۰۶-۷.

۱۳۹. روزنامه ندای وطن، سال دوم، ش ۱۸۳، (چهارشنبه محرم ۱۳۲۶)، ص ۱-۲.

شاید نوشته‌های ندای وطن، در قیاس با سایر منابع و روایات یادشده که اغلب جزو منتقدان و مخالفان عباسقلی خان و مدافع و سخنگوی جناح چپ و تندروی مشروطیت و در زمره رقبای جامع آدمیت به شمار می‌آیند، از آن رو مهم‌تر باشد که نویسنده و ناشر آن، یعنی مجدالاسلام کرمانی، فردی معتدل و میانه‌رو و یکی از منتقدان جدی و پایدار جبهه تندروان و عناصر و انجمن‌های افراطی به شمار می‌آید که از قضا دکتر فریدون آدمیت نیز شالوده بسیاری از انتقادات و حملات خود به عناصر و انجمن‌های تندرو را به اظهارات و روایات وی متکی و مستند کرده است (ر.ک: آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت، ج ۲، به ویژه بخش پنجم) و مجدالاسلام خود نیز در خصوص رویه روزنامه‌نگاری‌اش در کتاب «تاریخ انحلال مجلس» می‌نویسد:

«... مسلک من در روزنامه‌نگاری همیشه صلح‌طلبی و میانه‌روی بوده، و به شهادت جراید اروپا روزنامه ندای وطن لیرال بوده نه رویسیونر. هرگز بی‌جهت به کسی اذیت نکردم و نسبت به امرا مملکت و وزرا دولت به شاعت چیزی ننوشتم. ساحت مقدس پادشاه را منزله از اعتراض می‌انگاشتم و بر فرض که بر بزرگی اعتراض داشتم به زبان خوش می‌نگاشتم ... یک کلمه از الفاظ رکبیک (در نوشته‌های من) یافت نمی‌شود...».

البته لحن روزنامه ندای وطن در انتقاد از مریدان میرزا عباسقلی خان چندان هم مؤدبانه و منطبق با دعای فوق به نظر نمی‌رسد. شاید رویه و اصول مزعوم فوق تنها شامل رجال سیاسی اجتماعی منتقد می‌شده و نه عامه مردم. چه بسا از آنجا که در نوشته فوق لحن توهین‌آمیز مقاله متوجه فرد خاص و شناخته

فریدون آدمیت در بیان و توجیه محل مصرف وجوه دریافتی از اعضای جامع، اشاره به مساعی این سازمان در راه ترویج معارف و از جمله تأسیس مدرسه اقدسیه و نیز پذیرایی از اعضا در جلسات انجمن به خرج خزانة آن اشاره دارد.<sup>۱۴۰</sup> البته بعید نمی‌نماید که در هنگامه مشاجرات قلمی و زبانی و منازعات تبلیغاتی و سیاسی بین منتقدان و منشعبان جامع با رئیس آن، چه بسا در اتهامات و شایعات مربوط به سوء استفاده‌های مالی توسط وی مبالغتی رفته باشد، اما با توجه به کارنامه میرزا ملکم‌خان در هنگام تأسیس فراموشخانه که سرانجام با اتهامات مشابهی مواجه شده بود، اگرهم اختلاس و تقلبی صورت گرفته باشد، بایستی به تقلید و تاسی از سرمشق ملکم‌خان بوده باشد،<sup>۱۴۱</sup> زیرا به‌رغم تمامی انتقاداتی که نسبت به حرص و آز مادی و مشی غیراخلاقی ملکم وجود داشت ظاهراً هیچگاه در سرسپردگی و ارادت تام و تمام عباسقلی‌خان نسبت به وی نقصان و فتوری حاصل نشد.

با این همه، به نظر می‌رسد مهمترین ضربه‌ای که منجر به تجزیه و تلاشی جامع شده است، ظاهراً نه سوء استفاده‌های مالی بلکه اتهامات و شبهات مربوط به انحراف اصولی آن از خط انقلاب و مشروطیت بوده باشد.

فریدون آدمیت، فرزند عباسقلی‌خان، یحتمل در اقدامی نسبتاً قابل درک و همدلانه نسبت به پدرخویش، کوشیده است تا علل انشعاب جامع را تا حد دلایل خصوصی و اغراض حقیر شخصی فرو کاهد. مع‌ذالک به نظر نمی‌رسد چنین برداشت و رویکردی تکافوی توضیح و تبیین بروز چنین حادثه مهمی در جامع را بنماید و البته دور نیست که در چنین شرایطی انگیزه‌ها و دعاوی شخصی با مواضع اصولی عجین و قرین شده باشد. بنا به نوشته آدمیت، انتظام‌الحکما که مردی بسیار زیرک و کاردان و دارای سابقه دوستی و همکاری بیست و پنج ساله با عباسقلی‌خان بود، از مدتی پیش رنجشهایی از عباسقلی‌خان یافته بود. وی که مدعی بود تنها عییش «این است که شارلاتانی و تملق دروغی و پررویی و سرراهنزی بلد» نمی‌باشد، ظاهراً از نقش و سهم خود در امور جامع خرسند نبود و از رئیس جامع خواهان تأیید و ترویج و تقویت موقعیت خود و در نظر

→ شده‌ای نبوده و خطاب به جماعتی از افراد مجهول‌الهویه و ناشناخته می‌باشد، از این رو به گمان نویسنده، مشمول دشنام و اسائه ادب نمی‌شده است. افزون بر توجیحات فوق، تذکار این نکته نیز خالی از لطف نیست که ظاهراً در آن ایام، آن چنان که از مضمون و محتوای سخنرانی اغلب ناطقان و از جمله سید جمال واعظ و ملک‌المکلمین برمی‌آید، این اندازه شجاعت و شامی و تحقیر و توهین نسبت به مخاطبان و عامه مردم، شاید باهدف تحریض و تنبیه ایشان، امری معمول و متعارف بوده است!

گرفتن سابقه او به مصداق آیه «السابقون الأولون من المهاجرین و الانصار...» بود.<sup>۱۴۲</sup> به درستی دانسته نیست که نامبرده چه انتظاراتی از رئیس خود داشته است. آدمیت بر آن است که وی به دنبال تشکیل یک کمیسیون و احراز ریاست آن با کمک نفوذ معنوی عباسقلی خان در بین اعضا بوده است.<sup>۱۴۳</sup> عون الممالک نیز از وی به عنوان کسی که داعیه ریاست داشته یاد می‌کند.<sup>۱۴۴</sup> به هر حال، این انتظارات برآورده نشد و زمینه‌های رنجش و ناخرسندی وی و دوری او از دیدگاهها و مواضع عباسقلی خان آن چنان روبه توسعه نهاد که رئیس جامع در آستانه عزیمت خود به ایتالیا ضمن صدور دستورالعملها و توصیه‌های لازم به اخوان جامع، به خصوص در مورد ممانعت از ورود ماجراجویان به محفل خود، تهدید کرد که به زودی میرزا اعلی‌انتظام‌الحکما را از دایره آدمیت اخراج خواهد کرد.<sup>۱۴۵</sup> بدین گونه رئیس جامع قبل از عزیمت خود، متوجه زمزمه‌ها و کوس مخالفت وی شده بود اما با دست کم گرفتن این خطر، اجرای نهایی تهدید و تصفیه خود را به تعویق افکنده بود.

با این همه اگر طیف مخالفان و منتقدان عباسقلی خان را به صورت نوار مدرجی مجسم کنیم انتظام‌الحکما به هیچ‌وجه جزو اشغال‌کنندگان صف نخست این کاروان محسوب شود بلکه با اشغال موقعیتی نسبتاً مردد و متزلزل همچنان موجودیت خود را در صف امنای جامع، گرچه به صورتی لرزان و بحث‌انگیز، حفظ کرده بود و همین موضع وی بود که هم منجر به تردید خودش در کناره‌گیری از جامع شده بود و هم منجر به تعلق و درنگ عباسقلی خان در طرد وی، و بالاخره همین وضعیت معلق بود که به منتقدان و مخالفان پر حرارت‌تر عباسقلی خان امکان بهره‌برداری از این نقطه ضعیف و

۱۴۲. رک: نامه‌های انتظام‌الحکما به عباسقلی خان در: آدمیت، فکر آزادی / ۳۰۶-۹.

۱۴۳. آدمیت، همان / ۳۱۰.

۱۴۴. رک: یادداشتهای عون‌الممالک به تاریخ ۲۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۵، در: آدمیت، همان / ۳۱۸.

احسان طبری با ذهنی قلمداد کردن برداشت عون‌الممالک می‌نویسد: «هم فراموشخانه ملکم و هم جامع آدمیت میرزا عباسقلی خان اکیداً در چارچوب تاکتیک لیبرالی باقی ماندند یعنی در صدد سازش با شاه و دولت برای ایجاد «مشروطیت و محدودیت» بودند و نمی‌خواستند از این دایره خارج شوند. به همین جهت آنها به کوشش خود برای جلب اتابک و محمدعلی میرزا بسی ارج می‌نهادند. ظاهراً بدین جهت بین جناح چپ جامع آدمیت که تحت تأثیر مردم‌گرایی انقلاب قرار داشت و بعدها برخی از افراد آن در انجمنهای انقلابی تبریز و رشت و تهران شرکت جستند و با گروههای مجاهد در جریان جنبش مشروطیت همکاری کردند و این جناح راست سازشکار و لیبرال‌منش مخالفت سخت بروز کرد و سرانجام «جامع آدمیت» منسحب گردید.» (فروپاشی نظام ستی و زایش سرمایه‌داری در ایران، ص ۱۴۶-۴۷).

۱۴۵. ن.ک: آدمیت، همان / ۳۰۲ و ۳۱۰.



آسیب‌پذیر جامع را داد.

در واقع بیش و پیش از انتظام‌الحکما کسان دیگری، از جمله عبدالله کاوه، میرزا داودخان علی‌آبادی و برادران اسکندری (شاهزاده یحیی میرزا و سلیمان میرزا) و ... با سیاستهای رئیس جامع سر به مخالفت برداشته و بعضاً از جامع مستعفی یا طرد شده بودند و چنین به نظر می‌رسد که سرمدمدار و علمدار این اختلاف، انجمن حقوق بود که سرانجام از جامع متنزع شد و ضمن اعلام انشعاب، استقلال و تبری خود از جامع آدمیت و رئیس آن عباسقلی‌خان را ابراز داشت.

پیشتر اشاره شد که انجمن حقوق یکی از مجامع اربعه جامع آدمیت در تهران بود که توسط شاهزاده علیخان و شاهزاده یحیی میرزا و سلیمان میرزا اسکندری و انتظام‌الحکما اداره می‌شد. و همه اینها از اعضای مؤثر و فعال و عضو هیئت امنای جامع آدمیت به شمار می‌رفتند<sup>۱۴۶</sup> و همان‌گونه که از کارنامه بعدی خاندان اسکندری و به ویژه از شرح حال و سوابق سلیمان میرزا برمی‌آید، آنها دارای گرایشهای تند انقلابی بودند چنانکه به خصوص فرد اخیر، به تدریج و به طرزی فزاینده در ایدئولوژی جناح چپ جنبش مشروطه مستحیل شد و سرانجام سر از رهبری آن درآورد و علاوه بر همکاری نزدیک با تندروان در مجلس اول، هنگامی که این طیف در مجلس دوم در قالب حزب دموکرات (با ایدئولوژی سوسیال دموکرات و خط مشی چپ‌گرایانه) متمرکز شد، وی ریاست پارلمانی حزب مذکور را به عهده گرفت و در بجنوبه تعطیل مجلس سوم نیز ریاست کمیته دفاع ملی را عهده‌دار شد و بالاخره با تأسیس اولین حزب سوسیالیست ایران، نام خود را به عنوان رهبر آن ثبت کرد و پس از سقوط رضاخان نیز با پیوستن به کمیته رهبری حزب توده، استعداد چپ‌گرایی خود را به عنوان رهبر سه نسل از مدعیان جنبش چپ در ایران به منصفه ظهور رساند.

همان‌گونه که دیدیم، شعبه جامع در کرمانشاه نیز به همت سلیمان میرزا تأسیس شد و نامبرده پس از افتتاح شاخه مزبور، طی گزارشی که مبین شوق و حرارت مشروطه‌خواهی اوست، به مرکز جامع در تهران نوشت: «مستبدین به همت اخوان آدمیت به کلی متزلزل هستند».<sup>۱۴۷</sup>

وی پیش از عزیمت به کرمانشاه نیز همراه با برادرش یحیی میرزا، از متحدان فعال تندروان در مخالفت با سیاستها و کابینه میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان، و بانوی و گرداننده بسیاری از همایشهای اعتراض آمیز در مخالفت با وی بودند<sup>۱۴۸</sup> شدت حملات

۱۴۶. ن.ک: صفحات پیشین و آدمیت، فکر آزادی / ۲۱۹ و ۲۳۸ و ۳۹، نفت و بحرین / ۴؛ راین، فراموشخانه ...

۱۴۷. ن.ک آدمیت، همان / ۲۲۶.

۱۴۸. ن.ک روزنامه جبل‌المئین سال اول، ش ۸۳ (۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵)؛ کسروی، تاریخ مشروطه / ۴۴۹؛ و

ایشان به وزیر داخله و وکلای طرفدار اتابک و اتهام خیانت و ارتشا به نمایندگان مجلس در این زمینه چنان شدید بود که به واکنش وکلای مجلس و تقاضای اخراج یحیی میرزا از مجلس و ممنوعیت نطق آنها در بهارستان و محاکمه این دو برادر منجر شد.<sup>۱۲۹</sup> گرچه حمایت گسترده جبهه تندروان و جراید وابسته به آنها<sup>۱۵۰</sup> و نامه توضیح‌آمیز آن دو به مجلس به این بحران پایان داد<sup>۱۵۱</sup> ولی پافشاری و حضور آن دو برادر در تحریکات و تظاهرات بر ضد اتابک مشهود بود که پس از ترور اتابک، از جمله متهمان و عاملان این واقعه یکی هم یحیی میرزا شمرده می‌شد.<sup>۱۵۲</sup>

بنابراین چنین به نظر می‌رسد که انجمن حقوق در واقع جناح چپ جامع را تشکیل می‌داده و اجتماعی بوده است از عناصر متعصب و پرحرارت مشروطه خواه، که سیاستهای باز و بی‌بروای عباسقلی‌خان در جلب اعضای جدید و به ویژه شخص شاه و افراد مظنون به داشتن ایدئولوژی و سوابق استبدادی و ارتجاعی و ضد مشروطه، سرانجام منجر به ناخرسندی و واکنش انفجاری و انشعاب آن شده است.<sup>۱۵۳</sup>

→ ملکزاده تاریخ، مجلد اول (۱۳۲۱)، ص ۶۵-۴۶۲.

۱۲۹. رک: روزنامه مجلس، ش ۱۵۲، ۲۷ (جمادی الثانی ۱۳۲۵)، ص ۱-۳ و ش ۱۵۸، (۷ رجب ۱۳۲۵)، ص ۲ و ش ۱۵۹، (۸ رجب ۱۳۲۵)، ص ۱ و ۳، و روزنامه ندای وطن، ش ۵۰، (۳ رجب ۱۳۲۵)، ص ۶ و ملکزاده، تاریخ همان ۶۰۲/ همچنین یحیی میرزا یکی از طرفداران سرسخت ترور آن دسته از نمایندگان مجلس بود که به نظر وی «خان» بودند. نک: ملکزاده، همان ۷۰۱/۲.

۱۵۰. نک: روزنامه روح‌القدس، ش ۲، (۴ رجب ۱۳۲۵)، ص ۳ و ش ۳، (۱۱ رجب ۱۳۲۵)، ص ۳. نیز نک: لایحه اجتماعيون و مجاهدین خوی در حمله به امین‌السلطان و وکلای مدافع او و حمایت از شاهزاده سلیمان میرزا در روزنامه انجمن تبریز، سال اول، ش ۱۲۹، (۲۸ رجب ۱۳۲۵) ص ۲ و مکتوب یکی از علمای کرمان در حمایت از ایشان در قبالت حملات وکلای در روزنامه ندای وطن، ش ۹۰، (۱۸ رمضان ۱۳۲۵)، ص ۴.

۱۵۱. نک: روزنامه مجلس، ش ۱۵۴، (غره رجب ۱۳۲۵)، ص ۱ و ۲ و ش ۱۵۵، (۲ رجب ۱۳۲۵)، ص ۳ و جبل‌المتین (سال اول، طهران)، ش ۸۷ (۱ رجب ۱۳۲۵)، ص ۴ و ش ۸۸ (۲ رجب ۱۳۲۵)، ص ۳.

۱۵۲. ملکزاده، تاریخ، همان ۴۹۰/؛ خاطرات فضلعلی آقا ۱۰۶-۷، مخبرالسلطنه هدايت، مجله یادگار، ش ۵، (۱۳۲۵)، ص ۸۳؛ یادداشت‌های عون الممالک؛ آدمیت، فکر آزادی ۲۷۲؛ روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۳، ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۶، ص ۲۱۵۹؛ و کسروی، مشروطه ۴۴۸. لازم به یادآوری است که هنگام کشته شدن اتابک (۲۱ رجب ۱۳۲۵) سلیمان میرزا در پایتخت حضور نداشت و مشغول بسط شاخه‌های جامع در کرمانشاه بود.

۱۵۳. در مقابل برداشت فوق، برخی انجمن حقوق را طرفدار حکومت (دولت‌آبادی، حیات یحیی، ۲۹۹/۲ و ۳۱۳) و آلت دست شاه (خاطرات احتشام السلطنه ۶۲۸) فرانموده‌اند. اما دلایل و قرائنی چند نافی این دیدگاه است. از جمله همکاری و همدلی متقابل برادران اسکندری با جبهه تندروان رودرو با دربار

یکی از منابع درباره فلسفه پیدایش انجمن حقوق می‌نویسد: «... انجمن آدمیت ... با همت مرحوم شاهزاده علیخان و چند تن از آزادیخواهان دیگر تأسیس یافت... اما سرنوشت انجمن آدمیت چنان بود که با نیرنگ درباریان افراد نامناسبی به انجمن راه یافتند. ناچار به همت شاهزاده علیخان و سران انجمن آن مؤسسه تعطیل گشت و انجمن دیگری با افراد صالح به نام انجمن حقوق تأسیس یافت که از نشریات آن روزنامه حقوق می‌باشد، و یحیی میرزا و سلیمان میرزا آن را منتشر می‌کردند...».<sup>۱۵۴</sup>

گرچه روایت مذکور اندکی مغشوش به نظر می‌رسد اما شاید تا حدی نشان‌دهنده ماهیت انجمن حقوق و فلسفه انشعاب آن باشد. معتمدالدوله، یکی از امنای جامع، ضمن تشریح واقعه انشعاب می‌نویسد که انجمن حقوق «دیری بود که به واسطه مخالفت با دستورالعمل خود آن انجمن از تجلیات انوار آدمیت محروم بوده و ابدآ از ما نبود...»<sup>۱۵۵</sup> نامبرده در جای دیگری می‌افزاید انجمن حقوق مدتی بود که از در مخالفت درآمده بود.<sup>۱۵۶</sup> فریدون آدمیت در بررسی مقدمات بروز اختلاف در جامع می‌نویسد: «آثار نفاق

→ محمدعلی‌شاه به ویژه در ارتباط و اتحاد با اجتماعيون عاميون تهران و انجمن تندروی برادران دروازه قزوین و... (از جمله ن.ک حسن اعظام قدسی، خاطرات من، ص ۱۵۱) و دفاع جراید تندرو از ایشان که بیشتر بدان اشاره شد و نیز اشاره این جراید به خصومت مستبدین (اشاره به حکومت و جناح دربار و متحدین و عمال آنها) با اجزای انجمن حقوق (از جمله ن.ک: روح القدس، ش ۱۱، ۱۳ رمضان ۱۳۲۵)، ص ۲) و درج مقالات انجمن حقوق در روزنامه تندروی صوراسرافیل (ص ۳۱، ۱۱ جمادی اول ۱۳۲۶)، ص ۷-۶ و نیز مواضع و سرنوشت اعضای انجمن حقوق در روند حوادث بعدی مشروطه، از جمله حضور انجمن حقوق در جبهه انجمنهای تندرویی که برضد احتشام‌السلطنه رئیس مجلس صف‌آزایی کردند که به روایتی عضو هیئت امنای جامع آدمیت و خواهان تفاهم با شاه و مهار و سرکوب انجمنهای تندرو بود (خاطرات احتشام‌السلطنه ۶۲۳-۴۴) که منجر به استعفای وی شد. و نیز حضور این انجمن در صف مدافعان مجلس هنگام فتنه توپخانه و کودتای ناموفق محمدعلی شاه (ن.ک: روزنامه انجمن تبریز، ش ۲۶، ۲۹ ذیقعد ۱۳۲۵)، ص ۱ و ۲) عضویت میرزا محمدخیر اسانی مدیر روزنامه حقوق در جزو سربازان ملی مدافع مجلس (دولت آبادی، حیات یحیی ۳۰۰۲) و تحصن و التجاوی در بهارستان در آستانه کودتای محمدعلی شاه (همان ۳۰۸) و نقش فعال وی در روز بمباران مجلس (همان ۳۳۱) و کینه و عناد محمدعلی شاه با یحیی میرزا و پافشاری بر لزوم تبعید او (همراه سایر تندروان) از تهران (ملکزاده، تاریخ، همان ۷۰۰) و دستگیری سلیمان میرزا و یحیی میرزا پس از کودتا و بازداشت و شکنجه ایشان در باغشاه (ملکزاده، همان ۸۰۰-۸۰۲ و کسروی، مشروطه ۶۶۲-۶۳) و روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۳، ص ۲۱۵۹، به طوری که به عقیده برخی این شکنجه‌ها به مرگ زود هنگام یحیی میرزا منجر شد. (کسروی، مشروطه ۶۶۶) و...

۱۵۴. نفت و بحرین ۴/.

۱۵۵. گزارش معتمدالدوله به عباسقلی‌خان در ۲۴ ذیقعد ۱۳۲۵: آدمیت، فکر آزادی ۳۱۶/.

۱۵۶. نامه ۲۵ ذیقعد وی به عباسقلی‌خان، همان منبع ۳۰۶/.

و دودستگی ظاهراً در شوال ۱۳۲۵ در جامع مشهود گردید. ضمن ثبت وقایع این ایام میرزا عباسقلی خان می‌نویسد بعضی اخوان آدمیت «بنای خود را بر خودسری گذاشتند».<sup>۱۵۷</sup>

برخی قراین این حدس را تقویت می‌کنند که نقطه عطف و مهمترین انگیزه مخالفت و مقابله انجمن حقوق با رئیس و سیاستهای رسمی جامع، مسئله عضویت شاه بوده است زیرا پیش از این اثری از کشمکش و ناخرسندی به چشم نمی‌خورد و حتی پس از عضویت اتابک و سپس ترور او و دستگیری عباسقلی خان، سلیمان میرزا همچنان با علاقه‌مندی مشغول بسط شاخه جامع در کرمانشاه بود و ضمن ارسال گزارش خود به تهران که حاکی از میزان ارادت و سرسپردگی وی به رئیس جامع می‌باشد از او با عنوان «شیرمشروطیت» یاد می‌کند و ضمن ابراز تالم از دستگیری او به اتهام دخالت در قتل اتابک می‌نویسد شیر در حبس هم «آدم» می‌سازد.<sup>۱۵۸</sup> بنابراین مسئله همکاری با اتابک که در پانزدهم رجب ۱۳۲۵ صورت گرفت، گرچه به نوبه خود می‌تواند زمینه‌ساز و مؤثر به حساب آید اما عامل اصلی اختلاف نمی‌توانسته باشد، به ویژه که در بین امنای ناظر و حاضر در مراسم تحلیف و تعهدسپاری اتابک، رهبران انجمن حقوق یعنی شاهزاده علیخان، یحیی میرزا و سلیمان میرزا و همچنین میرزا داودخان علی‌آبادی، یکی از سردمداران انشعاب از جامع، حضور داشتند.<sup>۱۵۹</sup> اما هنگام اجرای مراسم و تشریفات

۱۵۷. همان مأخذ.

۱۵۸. نامه سلیمان میرزا به عباسقلی خان در ۲۴ شعبان ۱۳۲۵؛ آدمیت، همان ۲۲۳/.

۱۵۹. لازم به یادآوری است که از جمله نکات مبهم در این ماجرا این است که در حالی که سلیمان میرزا همراه با برادرش یحیی میرزا به شدت از اتابک انتقاد و او را تکفیر می‌کردند و بانی یا گرداننده بسیاری از سخنرانیها و همایشها علیه او و کابینه‌اش از جمله در اجتماع و تظاهرات میدان بهارستان در ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵، یعنی قریب سه هفته پیش از سوگند اتابک در جامع بودند (ن.ک: دولت آبادی، حیات یحیی ۱۳۸/۲؛ و جل‌المعین، سال اول، ش ۸۳ (۲۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۵)، و کسروی، مشروطه ۲۳۸/ -۳۹؛ و ملکزاده، تاریخ ۴۴-۴۵ و ۴۹۰ و ۶۰۲ و ...) مع ذلک هر دوی آنها در جلسه تعهد اتابک به جامع (۱۵ رجب ۱۳۲۵) حضور داشتند (ن.ک: یادداشتهای عون‌الممالک: آدمیت، فکر آزادی ۲۶۶/). با فرض صحت گزارشهای فوق، یعنی خصوصت برادران اسکندری با اتابک و در عین حال حضور بدون اعتراض آنها در جلسه و مراسم تحلیف اتابک در جامع و در ضمن تداوم ارادت و سرسپردگی سلیمان میرزا به عباسقلی خان پس از آن و در جریان بسط شاخه جامع در کرمانشاه، حال می‌توان فروض مختلفی را برای حل معمای مزبور در نظر گرفت از جمله تذبذب و نوسان روش و منش ایشان و یا اینکه با قبول تحلیل «حامدالگار»، جلسه دیدار اتابک با هیئت امنای جامع را تنها ناظر به سوگند و تعهد وی نسبت به اصول و مبانی مشروطه و نفی شایعات و شبهات رایج در خصوص توطئه و خصوصت خود و وزیرایش نسبت به حیات و بقای مجلس و مشروطه ←

عضویت شاه در جامع - آخر رمضان ۱۳۲۵ - هیچ یک از افراد یاد شده حضور نداشتند<sup>۱۶۰</sup> و در نتیجه احتمالاً می‌توان به نوعی بروز اختلافات یاد شده را به آغاز مغالزه و مراوده جامع با محمدعلی شاه پیوند داد.

همان گونه که اشاره شد؛ مکتوب مشحون از وفاداری و ارادت سلیمان میرزا به عباسقلی‌خان در تاریخ ۲۴ شعبان ۱۳۲۵ یعنی یک ماه و اندی پیش از عضویت شاه در جامع، نوشته شده و زمزمه مخالفت با مواضع رسمی و رهبری جامع نیز در ماه شوال آشکار شد و در شانزدهم همین ماه (قریب دو هفته پس از عضویت شاه) بود که میرزا عبدالله کاوه که به تازگی از جامع طرد شده بود، اطلاعیه اعتراض‌آمیز خود در مخالفت با مدیریت و رهبری جامع را در روزنامه حبل‌المتین منتشر کرد.<sup>۱۶۱</sup>

محیط طباطبائی در وصف عصیان سلیمان میرزا می‌نویسد:

عباسقلی‌خان قزوینی از آشفتگی وضع روز استفاده کرد و گروه آدمیت را بر پایه تعلیمات ملکم تشکیل داد و آن را وسیله اخاذی و پیوستگی با دربار ساخت. سلیمان میرزا که در کرمانشاه کارمند گمرک و داعی این فرقه بود چون از انحراف عباسقلی مرشد فرقه باخبر شد، شتابان به طهران بازآمد و دسته‌ای از افرادی که از

→ بدانیم، که احتمالاً تحت فشار افواه و اذهان عمومی به ابتکار میرزا عباسقلی‌خان و برای شفاف کردن برنامه و نیات اتابک و تبرئه او نزد اعضای جامع، و بخصوص جناح چپ آن، صورت گرفته است و نه الحاق رسمی اتابک به جامع آن هم با حضور و تأیید مخالفان سرسختی چون یحیی میرزا و سلیمان میرزا اسکندری و میرزا داودخان علی‌آبادی و... (ن.ک: صفحات پیشین).

۱۶۰. رک: یادداشتهای عون‌الممالک، همان ۸۲/۲۸۲.

فهرست اسامی اعضای حاضر در ملاقات با اتابک این افراد بودند که بعداً در جلسه با شاه، حضور نداشتند: ۱. شاهزاده یحیی میرزا ۲. شاهزاده سلیمان میرزا ۳. شاهزاده علیخان ۴. عضدالسلطان ۵. میرزا داودخان علی‌آبادی ۶. میرزا احمدخان مشیرحضور.

به گفته ملکزاده میرزا داودخان عضو کمیته انقلاب بود (تاریخ، ۴۱۷/۱)، همان گونه که یحیی میرزا و سلیمان میرزا عضو انجمن ملی بودند (همان ۲۲۹/). همچنین میرزا داودخان در فهرست انقلابیونی قراردادت که محمدعلی‌شاه خواستار اخراج و تبعید آنها از پایتخت بود. (همان ۷۰۰/۱ و حیات یحیی ۲۸۰/۲) و در آستانه کودتا او همراه برخی دیگر از انقلابیون از بیم جان خود به مجلس پناهنده شد (ملکزاده همان ۷۰۸/۲ و حیات یحیی ۲۸/۲). نامبرده پس از کودتا در باغشاه به دام قزاقان محمدعلی شاه افتاد و به سختی در معرض ضرب و جرح قرار گرفت و تصویر او در حالی که از شدت ضربات سر وی شکسته است در بین مغلولین باغشاه به چشم می‌خورد. (ملکزاده همان ۷۷۴/۲، کسروی، مشروطه ۶۶۲/۶۳ و حیات یحیی ۳۴۱/۲). همان‌طور که گفته شد وی از جمله انشعاب‌کنندگان از جامع آدمیت بود که با پیوستن به انجمن تندروی دروازه قزوین و همکاری با انجمن آذربایجان وارد کارزار تبلیغاتی شدید با جامع شد.

۱۶۱. ن.ک: آدمیت ۳۰۶/.

عباسقلی خان جداشده بودند متشکل ساخت... ۱۶۲

چنین به نظر می‌رسد که عباسقلی خان بدون هماهنگی کافی و جلب رضایت تمام اعضا مبادرت به قبول پیشنهاد و تقاضای شاه کرده است و یا اینکه استدلال و توجیحات وی برای متقاعد کردن همه آنها کافی نبوده است. به ویژه اینکه اولین صف آراییی گسترده و مخاطره‌آمیز محمدعلی شاه در برابر مجلس و مشروطه، یعنی اجتماع توپخانه که پیشتر بدان اشاره شد، قریب یک ماه و نیم پس از عضویت وی در جامع یعنی در خلال نهم تا شانزدهم ذی‌قعدة ۱۳۲۵ و نزدیک به یک هفته قبل از انشعاب جامع صورت گرفت که البته تجربه و ثمره خوبی برای جامع که مباحی به عضویت شاه بود، به حساب نمی‌آمد. ظاهراً صید طعمه بزرگی چون شاه، که مدت‌ها آرزوی ملک‌خان و مریدان وی بود از نظر رئیس جامع به هر خطر و خسارتی از جمله تحمل امواج انتقادات و حملات می‌ارزیده است چنانکه تا مدت‌ها عباسقلی خان درگیر پاسخگویی به اعتراضات مترتب بر این مسئله و حتی توجیه عهد شکنیهای شاه بود و سرانجام همین امر عامل و یا حداقل بهانه و دستاویز انفجار و اضمحلال آن گردید. میرزا عباسقلی خان در خاطرات خود می‌نویسد: به من اطلاع رسید که جناب آقای میرزا سید محمد مجتهد دام‌افضاله در انجمن اتفاق جاوید فرموده‌اند «فلانی خوب نکرد که شاه را به آدمیت قبول کرد، چگونه می‌شود که پادشاه از مال و منال و خانه و زندگی و عیال و اولاد خود بگذرد». وی ضمن ابراز تأسف از اظهار نظر فوق، در ۱۹ ذیحجه ۱۳۲۵ - قریب یک ماه پس از انشعاب - طی نامه‌ای به طباطبائی به تشریح دلایل این اقدام خود و مزایا و فواید مترتب بر آن پرداخت و در توجیه عهدشکنی شاه در واقعه توپخانه و تبرئه خود در این زمینه نوشت: «حاجی ممکن است حجرالاسود را ببوسد و دو مرتبه خلاف تعهد کند، و مسلم از معاصی گذشته توبه کند و توبه خود را بشکند، و زائر مشاهد مقدسه باز به معاصی روی آورده گناه اعمال آنها برعهده خود آنهاست...». سپس وی مسئولیت و گناه و خطای جبهه مقابل شاه یعنی، وکلا، خطباء، انجمنها و جراید تندرو و افراطی و هتاک را نیز در حدود وقایع مزبور برمی‌شمارد.<sup>۱۶۳</sup>

به هر حال، گرچه رئیس جامع، با مباحات به این دستاورد خود، آن را خدمت ارجمندی به پیشرفت حکومت مشروطه و تقویت مجلس و نظام پارلمانی می‌دانست و

۱۶۲. تاریخ تحلیلی مطبوعات ۱۴۳/.

۱۶۳. آدمیت، فکر آزادی... ۹۶/۲۹۴. در مورد جمع‌بندی فریدون آدمیت از نظرات و انتقادات گوناگون درباره

عضویت شاه در جامع و پاسخها و؟ عباسقلی خان ن. ک همان ۸۷/۲۸۵.

از آن دفاع می‌کرد، ولی انقلابیون در این زمینه با وی موافق نبودند و به سرعت آن را «پاشنه آشیل» و نقطه آغاز یا تشدید مخالفت خود با جامع قرار دادند.

همچنین می‌توان به کشاکشها و تصادمات مورد بحث، از منظر و روزنی دیگر، یعنی تقابل دیدگاه اعتدالی و لیبرالی با دیدگاه چپ و انقلابی که معمولاً پس از هر انقلاب به صورت دو رقیب عمده بر سرکسب مقام متولی‌گری و هدایت انقلاب در صحنه ظاهر می‌شوند، نیز نگریست. به این تعبیر که در آن ایام دو جناح عمده فعال در صحنه سیاسی که آشکارا برای پیروزی نهایی بر رقیب و قبضه مطلق صحنه سیاست در مقابل هم صف‌آرایی کرده بودند عبارت بودند از جناح شاه و رجال درباریان محافظه‌کار و مستبدین متحد وی و جناح مشروطه‌خواهان انقلابی و انجمنهای تندرو.

حال در این میان مدعی یا خط سومی که همان جامع باشد با طرح راه حل میانه و فلسفه جداگانه‌ای، متفاوت با مواضع و نگرش دو جناح دیگر فوق، مشغول یارگیری و به خصوص جلب نخبگان سیاسی و متنفذ شده بود و این از منظر تندروان به منزله کودتایی خزننده در کسب و فتح مواضع کلیدی قدرت توسط رقیب و مدعی جدید به شمار بوده است که سرانجام کار را به خشونت، یعنی ترور اتابک، نقشه ترور شاه، انفجار بمب در خانه علاءالدوله، ترور شخصیت سعدالدوله و اجبار وی و احتشام‌السلطنه به کناره‌گیری از نمایندگی و ریاست مجلس و... کشانده است.

مستشارالدوله، یکی از وکلای تبریز و متحدانقلابیون، در اواخر جمادی‌الاول ۱۳۲۵ به ثقة‌الاسلام تبریزی می‌نویسد:

چندروز قبل دو دینامیت یکی جلو خان حاکم تهران و دیگری را روبه‌روی آن به زمین زده‌اند. دولتیان خیلی مضطرب هستند. محمدعلی شاه بدتر از همه بیم آن دارد که دینامیت سوم کارگرتتر استعمال شود، امین‌السلطان بدین جهت به شهر نمی‌آید... سعدالدوله دارد در انتظار خراب می‌شود؛ اخیراً انجمنی به اسم «آدمیت» تشکیل داده بود که فقط از وکلای تبریز شرف‌الدوله عضویت آن را پذیرفته بود ولی مردود شد، با ساده‌دلان هر که درافتاد، برافتاد.<sup>۱۶۴</sup>

همچنین نباید از خاطر دور داشت که اتابک، از همان آغاز کار خود، کوشید با ایجاد ائتلاف در بین میانه‌روهای داخل و خارج از مجلس، راه را بر ابراز وجود و توسعه قدرت و نفوذ تندروان مسدود نماید و در زمان صدارت وی اقلیت تندروی مجلس به رهبری تقی‌زاده، رئیس انجمن تندروی آذربایجان و متحد اجتماعيون عاميون تهران به رهبری

۱۶۴. حضرت‌الله فتاحی: زندگینامه شهید نیکام ثقة‌الاسلام تبریزی، بنیاد نیکوکاری نوریانی، اسفند ۱۳۵۲، ص

حیدر عمواوغلی و سایر انجمنهای انقلابی، به اندازه‌ای در موضع ضعف واقع شدند که حتی صحبت از اخراج تقی‌زاده از مجلس به میان آمد و نیز دو روز پس از مراسم تحلیف اتابک در جامع آدمیت، یعنی در هفدهم رجب ۱۳۲۵ طرح تصفیه مجلس و انجمنها از افراطیون و تندروها، مورد مذاکره و کلا قرار گرفت.<sup>۱۶۵</sup> گرچه ترور اتابک این برنامه‌ها را معلق ساخت و صحنه را به نفع تندروها دگرگون نمود، اما احتشام‌السلطنه متحد دیگر جامع نیز پس از تکیه‌زدن بر اریکه ریاست مجلس، همچنان طرح خلع ید و سرکوب و منزوی ساختن انقلابیون تندروی داخل و خارج از مجلس را دنبال کرد و حتی کوشید با متشکل ساختن اغلب نمایندگان مجلس در انجمنی موسوم به کلوب مجلس به زعامت خود، به هدفهایش جامه عمل بپوشاند<sup>۱۶۶</sup> که سرانجام منجر به شکست طرح مزبور و کناره‌گیری خود او از ریاست مجلس شد. علاوه بر این اولین دورخیز جدی شاه برای سرکوب انجمنها و مشروطه‌خواهان، رویداد توپخانه، که پس از سوگند محمدعلی‌شاه در جامع به وقوع پیوست، به طریق اولی نمی‌توانسته است به تعدیل و بهبود نظر منتقدان و مخالفان جامع نسبت به اهداف این سازمان و متحدان وی منجر شود.

به هر روی، با خروج عباسقلی‌خان از تهران، مخالفان موقع را برای تشدید حملات تبلیغی خود علیه جامع که در این اواخر در اثر گسترش کمی و ناموزون اعضا ناهماهنگی و عدم تجانس و اختلافات درونی رنج می‌برد، مغتنم شمردند. انجمنها و عناصر تندرو با اعمال فشار به جناح چپ جامع یعنی انجمن حقوق و نسبت دادن هواخواهی از استبداد به ایشان، آنها را در موضع انفعالی و واکنش در برابر جامع قرار دادند که مآلاً به اجتماع انجمن حقوق در مسجد سپهسالار و صدور اعلامیه انشعاب و تبری از جامع و رئیس آن عباسقلی‌خان منجر شد. عون‌الممالک در تشریح واقعه انشعاب می‌نویسد:

میرزادادوخان و عبدالله کاوه و جمعی دیگر که در بودن ایشان [عباسقلی‌خان] ضدیت می‌کردند حالا [در غیبت رئیس جامع] موقعی به دست آوردند و تدبیری کردند. آن تدبیر این بود که ما از خارج کاری نمی‌توانیم کرد جز اینکه درخت از خودش کرم بزند و خودشان رابه هم اندازیم. در انجمن القای شبهه کردند که انجمن حقوق مستبد است. چرا؟ برای اینکه بعضی مستبدین را جزو خودشان پذیرفته‌اند. امروز از جانب انجمن طلاب و انجمن آذربایجان علنی شد. میرزا دادوخان اخطار کرد مردم باید با حاجی ملک‌المتکلمین فردا بروند انجمن حقوق و اعضای آن را لعن

۱۶۵. ن.ک. متن مذاکرات این ایام مجلس.

۱۶۶. خاطرات احتشام‌السلطنه، ص ۶۳۵-۴۰، و دولت آبادی، حیات یحیی ۱۹۴/۲-۹۷.



کنند و آن وقت خون اینها هدر است. حضرات ابله و احمق و مفسد و مغرض دستپاچه شده و وقتی پیدا کردند. گفتند خوب است ما تبرئه از خود بکنیم. شب نشسته این فکر بکر را کردند که صبح لایحه‌ای بنویسیم که ما اعضای انجمن حقوق میرزا عباسقلی خان را جزو اعضای انجمن حقوق نمی‌شناسیم و او را خائن دولت و ملت می‌دانیم و او را مخمل اساس مشروطه می‌دانیم. هرکس با کمیته او مع است او را به عضویت نمی‌پذیریم... [پس از نگارش و مهر کردن لایحه مورد نظر] کاوه و میرزا داودخان به انجمنها خبر دادند. همه آمدند تیریک گفتند از جمله حاجی ملک المتکلمین، سیدجمال، آجودانباشی، ظهیرالسلطان و غیره...<sup>۱۶۷</sup>

همچنین انشعاب‌کنندگان سایر رهبران جامع از جمله عون‌الممالک را برای همراهی با خود در اعلام تبری از جامع و رئیس آن عباسقلی خان و تعطیل جلسات جامع، تحت فشار نهادند<sup>۱۶۸</sup> و اگرچه در این زمینه توفیقی حاصل نکردند اما شاید فحوای گزارشها و مذاکرات عون‌الممالک و معتمدالدوله را بتوان دال بر شدت ضعف و عدم انسجام جامع در غیاب رئیس آن و امید مخالفان به تلاشی کامل آن، تلقی نمود. چنانکه معتمدالدوله در گزارش خود به عباسقلی خان می‌نویسد:

خلاصه به نوامیس و شرف آدمیت قسم است که دلم برای زحمات سالیان دراز جنابعالی فوق‌العاده می‌سوزد که پس از این زحمات یک نفر آدم نمی‌بینم، و هرکس راهوایی و خیالی است و بی‌ظرفها یک روز صبر و تأمل نمی‌کنند این‌تائیه بلکه این الصفر هستند، ... از آن هزار آدم یک نفر نبود که در غیاب رئیس خود یک شب به ترتیب دستورالعمل جامع را به پا دارد...<sup>۱۶۹</sup>

پس از مذاکرات یاد شده انجمن حقوق متن اعلامیه انشعاب خود را که به خط انتظام‌الحکما نوشته شده بود توسط عبدالله کاوه برای درج در روزنامه جبل‌المتین، که به گفته عباسقلی خان مدیر آن آقا سیدحسین مناسبات خوبی با رئیس جامع نداشت<sup>۱۷۰</sup>، ارسال داشت و جبل‌المتین در تاریخ ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۵، با حذف عبارت «او او را خائن دولت و ملت و مخمل اساس مشروطیت می‌دانیم»، اعلامیه زیر را منتشر ساخت:

به عموم ملت اخطار و اعلام می‌کنیم: از قرار مسموع این انجمن محترم را نسبت می‌دهند به میرزا عباسقلی خان، ما اعضای این انجمن محترم از این تاریخ شخص او

۱۶۷. یادداشتهای عون‌الممالک در ۲۲ و ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۵: آدمیت، فکر آزادی ۳۱۸/.

۱۶۸. آدمیت، همان ۳۱۹/ ۱۶۹. همان مأخذ ۳۱۶-۱۷۰.

۱۷۰. خاطرات عباسقلی خان، همان منبع ۳۱۲/، پاورقی.

را نمی‌شناسیم... هر یک از اعضای کمیته که مربوط است به آن دستگاه از انجمن حقوق خارج و آنها را به عضویت نخواهیم پذیرفت. ۲۲ شهر ذی‌قعدة الحرم، انجمن حقوق.<sup>۱۷۱</sup>

همچنین چندی بعد، اوایل ذیحجه ۱۳۲۵، انجمن حقوق با انتشار اعلامیه دیگری ضمن تأکید مجدد بر مواضع اعلام شده قبلی و اظهار تبری از جامع و عباسقلی‌خان، صدور کارت عضویت جدید اعضا با مهر مخصوص انجمن حقوق، و بی‌اعتباری کارتهای عضویت پیشین را به اطلاع عموم می‌رساند.<sup>۱۷۲</sup> انشعاب‌کنندگان و مخالفان علاوه بر نشر اعلامیه‌ها و مقالات برضد جامع و رئیس آن و پنخش شایعاتی درباره سوءاستفاده‌های مالی و قصد فرار او به اروپا برای خوشگذرانی، ضمن تقدیم لایحه‌ای به مجلس خواستار جلوگیری از خروج او از ایران شدند.<sup>۱۷۳</sup> میرزا عبدالله کاوه که چند ماه قبل از عضویت جامع طرد شده و به انجمن آذربایجان پیوسته بود و اکنون واسطه بین انشعاب‌کنندگان و انجمن آذربایجان بود با شرکت مؤثر در مبارزه مطبوعاتی و تبلیغاتی علیه جامع و رئیس آن<sup>۱۷۴</sup>، با انتشار جزوه‌ای به نام «تقلب طرح جدید»، به زعم خویش به افشای ماهیت ضدانقلابی و سوء استفاده‌های عباسقلی‌خان و سازمان او، پرداخت.<sup>۱۷۵</sup> مکمل این حملات، مقالات جراید تندرو و نیز شبنامه‌هایی بود که در مخالفت با ماهیت و اهداف سازمان یادشده و رئیس آن به افشاگری می‌پرداخت. از جمله، صوراسرافیل طی مقاله «هجوآمیزی به شدت بر رهبر و تشکیلات جامع و عضویت شاه و سایر رجال بدنام و بدسابقه در آن و مرابطه و مغالزه عباسقلی‌خان با همه فرقه‌ها و جناحها، از جمله گبر و مسلمان و زرتشتی و ارمنی و یهودی و بابی و مستبد و مشروطه خواه و... تاخت و سیاست وی را مصداق این شعر دانست که:

پوششک‌زنی و مطامعات فریبگی

۱۷۱. حبل‌المتین، (طهران)، سال اول، ش ۱۹۳، (دوشنبه ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ هـ)، ص ۴.  
 ۱۷۲. متن اعلامیه در حبل‌المتین (طهران)، سال اول، ش ۲۱۰، دوشنبه ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۵، ص ۴. نیز نک همان ش ۲۱۹، شنبه ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۵، ص ۳-۴.  
 متقابلاً عون الممالک لایحه‌ای در جواب انشعاب‌کنندگان برای چاپ تهیه کرد ولی پس از مشورت با احتشام‌السلطنه و معتمدالدوله که «فایده‌ای در اشاعه آن» نمی‌دیدند، از چاپ آن منصرف شد (رک: نامه معتمدالدوله به عباسقلی‌خان در: آدمیت، همان / ۳۱۶).  
 ۱۷۳. رک. مذاکرات مجلس در روز شنبه پنجم محرم ۱۳۲۶؛ و حبل‌المتین، همان، ش ۲۲۷، دوشنبه ۷ محرم ۱۳۲۶، ص ۳-۴. ۱۷۴. آدمیت، همان / ۳۱۰.  
 ۱۷۵. این جزوه در ۴۲ صفحه در غره ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ق در مطبعه پاریسیان به چاپ رسید و قبلاً به بخشهایی از آن اشاره شد.

چنان با نیک و بد سرکن که بعد از مردنت عرفی

مسلمات بزمزم شوید و هند و بسوزاند<sup>۱۷۶</sup>

همچنین در شبنامه‌ای که در سوم جمادی‌الاول<sup>۱۷۷</sup> تحت عنوان «مجلس منافقین» منتشر شد، نویسندگان به شرح و افشای نشست محرمانه عباسقلی خان و برخی از یاران وفادار به او پرداختند. به استناد شبنامه مذکور، حاضران در این جلسه برای مقابله با «احرار و طالبان حقوق» و رجال سرشناس مخالف خود، تصمیم به نشر اتهامات و شایعات منفی و نیز بدگویی از ایشان و نشر اعلامیه، به ویژه در روزنامه آدمیت به سردبیری عبدالمطلب یزدی، می‌گیرند.<sup>۱۷۸</sup> صرف‌نظر از میزان صحت و سقم مندرجات اعلامیه یادشده، انتشار آن نشاندهنده شدت بدگمانی مخالفان نسبت به نیات و عملکرد عباسقلی خان و یارانش می‌باشد. پیش از این نیز، در ۱۲ محرم ۱۳۲۶، انجمن دروازه قزوین، یکی از انجمنهای تندروی مؤتلف با جبهه تندروان در نامه‌ای به رئیس جامع نوشت: «به قرار مندرجات روزنامه حبل‌المتین و مذاکراتی که در مجلس صورت گرفته گویا زمان جلوگیری جناب عالی در رشت، پاکتی ازانه داده‌اید که از طرف مجلس مقدس مأموریت داشته‌اید. حال چند نفر از اعضای انجمن به خدمت فرستاده شد که این مسئله صحت داشته یا خیر؟»

گرچه عباسقلی خان دو روز بعد طی یادداشتی ادعای فوق را تکذیب نمود، اما نامه انجمن دروازه قزوین حکایت از بدگمانی تندروان نسبت به رئیس مجلس، احتشام‌السلطنه، نیز دارد که عباسقلی خان پیش از عزیمت از تهران با وی مشورت و مکاتباتی به عمل آورده بود.<sup>۱۷۹</sup>

ظاهراً در چنان اوضاعی، که تندروان با قبضه کردن صحنه سیاسی و مغلوب یا منفعل

۱۷۶. صوراسرافیل، ش ۲۰، (۱۱ ذیحجه ۱۳۲۵)، ص ۵ و ۶.

۱۷۷. اسماعیل رانین، ظاهراً تحت تأثیر مقاله محیط طباطبائی، زمان انتشار این شبنامه را در خلال ایام استبداد صغیر فرض کرده است (ن.ک: حقوق بگیران انگلیس در ایران / ۲۵۳-۵۴). احتمالاً موجد چنین تصویری، روایت ناظم‌الاسلام کرمانی است که در ضمن تشریح حوادث و وقایع استبداد صغیر، اشاره به انتشار این شبنامه دارد (تاریخ بیداری ۲/ ۴۲۵) ولی به گمان نگارنده این اعلامیه در سوم جمادی‌الاول ۱۳۲۶، یعنی بیست روز پیش از کودتای محمدعلی شاه و آغاز استبداد صغیر، منتشر شده است.

۱۷۸. متن کامل این شبنامه در تاریخ بیداری ایرانیان (ناظم الاسلام کرمانی)، ج ۲، ص ۴۲۵، آمده است.

۱۷۹. در مورد متن نامه‌های مبادله شده ن.ک: آدمیت، فکر آزادی / ۲۱۱-۳۲۰. ناگفته نماند بیشتر نیز ادعا و اتهام یاد شده در دادخواست انجمن حقوق علیه میرزا عباسقلی خان، خطاب به مجلس شورای ملی مطرح شده بود؛ ن.ک متن مباحثات و مذاکرات مجلس در شنبه پنجم محرم ۱۳۲۶، و حبل‌المتین (طهران) سال اول، ش ۲۲۷، دوشنبه ۷ محرم ۱۳۲۶، ص ۳-۴.

ساختن سایر رقیبان، تنها نیروی فعال مایشاء در صحنه به نظر می‌رسیدند، دیگر دلیلی برای تحمل بیشتر احتشام السلطنه عضو هیئت امنای جامع، که در مقام رئیس مقتدر مجلس یکی از مخالفان و موانع جدی توسعه قدرت و سلطه تندروان در داخل و خارج از مجلس به شمار می‌آمد، دیده باشند. چنانکه طولی نکشید نامبرده تحت فشار فزاینده آنها تصمیم به استعفا و ترک صحنه گرفت. معتمدالدوله، یکی از دیگر امنای جامع، در بحبوحه بحران انشعاب این سازمان به عباسقلی خان نوشت که:

«جناب احتشام السلطنه هم تا چند روز دیگر احتمال دارد استعفا بنمایند».<sup>۱۸۰</sup> سرانجام وی به رغم توصیه‌های اعضا و امنای جامع، در ربیع‌الاول ۱۳۲۶ از ریاست مجلس کناره‌گیری نمود.

در واقع سیاست احتشام السلطنه، موازی یا منطبق با سیاست جامع، در ایجاد توافق و مصالحه بین شاه و مجلس و حفظ منزلت و حقوق قانونی سلطنت، با مزاج رادیکالیسم فعال در عهد مجلس اول سازگار نبود و این ناسازگاری به ویژه پس از سوءقصد نافرجام به محمدعلی شاه شدت گرفت و بر مخالفت و ایستادگی وی در برابر وکلا و انجمنهای تندرو افزود و همان‌طور که پیشتر گفته شد نامبرده حتی بر آن شد تا با سازماندهی وکلای میانه‌رو در کانونی موسوم به «کلوپ مجلس»، ابتکار عمل را در دست گیرد.<sup>۱۸۱</sup>

در مقابل، تندروان به آرایش جبهه «ضداحتشام» پرداختند و جراید تندرو، به خصوص مساوات و روح القدس، علاوه بر انتقاد شدید از رئیس مجلس، نوشتند: «استبداد از ارک دولتی به عمارت بهارستان نزول» کرده است. ملک‌المتکلمین هم در سخنرانی خود وی را «مخالف حکومت ملی» قلمداد کرد و انجمنهای تندرو به ویژه انجمن آذربایجان و انجمن دروازه قزوین، با «ضد مشروطه» خواندن او به فعالیت برضد او پرداختند.<sup>۱۸۲</sup> به خصوص به بهانه آنکه یک بار احتشام السلطنه، داودخان علی‌آبادی عضو پیشین جامع آدمیت را که اکنون علاوه بر عضویت در گروه افراطی اجتماع‌یون عامیون، از رهبران نافذ انجمن دروازه قزوین نیز بود و از افراد مؤثر و فعال در انشعاب انجمن حقوق و تضعیف و تجزیه جامع آدمیت به شمار می‌آمد، به جرم پرخاش و بدزبانی نسبت به یکی از نمایندگان از صف تماشاچیان و تالار مجلس بیرون انداخته و

۱۸۰. ن.ک: نامه معتمدالدوله در ۲۴ ذیقعده ۱۳۲۵ به عباسقلی خان: آدمیت، همان / ۳۱۷.

۱۸۱. ن.ک: خاطرات احتشام السلطنه / ۶۳۵-۴۰، دولت آبادی، حیات یحیی / ۹۷-۱۹۴. در مورد هجو «پارتی احتشام السلطنه توسط تندروان ن.ک: روزنامه اتحاد (تبریز)، ش ۱۰، (۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۶)، ص ۱.

۱۸۲. ن.ک: فریدون آدمیت، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت*، جلد دوم: *مجلس اول و بحران آزادی*، تهران، انتشارات روشنگران، ص ۲۹۸. روزنامه اتحاد (تبریز) ش ۱۵ و ۱۸ (۱۳ و ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۶).



محمود احتشام السلطنه | ۴۵۹-۱۱

چند ساعت توقیف کرده بود. متقابلاً انجمن دروازه قزوین و نمایندگان سایر انجمنهای متحد ایشان نامه اعتراض آمیزی به رئیس مجلس نوشتند و حتی شبانه یک دسته مسلح ده نفری با اجتماع در مقابل منزل احتشام السلطنه خواستار استعفای او شدند<sup>۱۸۳</sup> و ضمن تهدید او گفتند «باید بدون تأمل و اهمال محترمانه استعفا بدهید، والا ملت به تکالیف خود عمل خواهد نمود»<sup>۱۸۴</sup> پس از استعفای احتشام السلطنه، روزنامه مساوات نوشت: «عموم ملت را از انفصال رئیس مجلس بشارت و نوید سعادت آتیه می‌دهیم...» و اینک

۱۸۳. مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحلال مجلس ۵۱/ ۴۹.

۱۸۴. خاطرات احتشام السلطنه ۱۸۸/ همچنین در مورد علل و من استعفای احتشام السلطنه رک روزنامه ندای

وطن، سال دوم، ش ۲۱۶ و ۲۱۷، شنبه ۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۶، ص ۸.

«مجلس ما از حضيض تنزل قدم برداشته و یک مرتبه به اوج ترقی صاعد گردید».<sup>۱۸۵</sup> این پیروزی به خصوص در پرتو جایگزینی ممتازالسلطنه در کرسی ریاست مجلس، جبهه تندروان را کمابیش بر مجلس شورای ملی نیز مسلط کرد و گرچه مکمل پیروزیهای پیشین آنها در از میدان به درکردن گروههای رقیب میانه‌رو و محافظه‌کار و تفوق و سلطه بلامنازع بر صحنه سیاسی به نظر می‌آمد اما به نوبه خود مقدمه زوال و فنای مجلس اول و خود ایشان نیز بود.

### پایان کار جامع آدمیت

میرزا عباسقلی خان، رئیس جامع، پس از دریافت اخبار نامیمون از پایتخت، با نیمه‌کاره رها کردن مسافرت خود بی‌درنگ عازم تهران شد. جلسه فوق‌العاده‌ای از باقیمانده هیئت امنای جامع ترتیب داد که نتیجه آن طرد برخی اعضا، که احتمالاً پیش از این خود گسسته بودند، و تلاش در ترمیم و بازسازی مجدد سازمان خود بود. ادعا شده که برخی در صدد بازگشت مجدد به جامع برآمده و «تمنای تجدید امانت کردند»، اما پذیرفته نشد.<sup>۱۸۶</sup> بدین‌گونه بحران جامع در ظاهر و موقتاً فرونشست اما کماکان جامع و رئیس آن عباسقلی خان در معرض بمباران تبلیغاتی و انتقادات بی‌امان و بلاوقفه مخالفان قرار داشت.<sup>۱۸۷</sup>

در حقیقت، جامع آدمیت در این لحظات درگیر بحران سختی بود که سرانجام منجر به اضمحلال تدریجی آن شد. شاید اگر این سازمان باگرایش به گسترش کمی و غیراصولی خود طمع به جلب رجال و درباریان مستبد و بدنام و مشکوک و، به ویژه، محمدعلی شاه نمی‌بست، به عنوان یک بدیل (آلترناتیو) مطرح و مقبول نسبت به دو جریان حاکم بر صحنه سیاسی (مستبدان و تندروها)، بیشتر امکان حیات و بقا و پیشبرد آرمان و مرام معتدل خود را می‌یافت و با جلب و جمع مشروطه‌خواهان میانه‌رو، وزنه تعادلی در قبال انقلابیون تندرو می‌شد و یا حداقل آبرومندانانه‌تر کنار می‌رفت، اما بی‌احتیاطی و تعجیل و شاید هم اعتماد به نفس آمیخته به تکبر عباسقلی خان در نادیده انگاشتن احساسات و تمایلات انقلابی برخی از اعضای جامع و نیز دست‌کم گرفتن

۱۸۵. روزنامه مساوات، (۱۰ بیع‌الاول ۱۳۲۶)؛ مقاله روح‌القدس به همان مضمون در (۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۶) و روزنامه اتحاد، شماره‌های پیشین.

۱۸۶. ن.ک: آدمیت، فکر آزادی / ۳۱۰ و ۳۲۰؛ راین، فراموشخانه ۵۷-۶۵۷.

۱۸۷. ن.ک: صفحات گذشته و نیز پاسخ عباسقلی خان به انتقادات سیدمحمدطباطبایی در ۱۹ ذیحجه ۱۳۲۵؛ آدمیت، همان / ۹۷-۹۴.

پتانسیل انقلابی آزاد شده پس از انقلاب مشروطه و تحرک و انسجام و جسارت جناح چپ نهضت، سرانجام مشکلاتی برای جامع پدید آورد که توان و آمادگی مقابله با آن را نداشت.

شایان ذکر است که هم عباسقلی خان و هم انتظام‌الحکما، یکی از رهبران انجمن حقوق و از سردمداران انشعاب، شاید به امید کسب تأیید و رهنمود، هریک در تشریح ماجرای انشعاب و توجیه مواضع خود نامه‌هایی به ملکم خان نوشتند، اما نامبرده به هیچ‌یک از آنها پاسخی نداد.<sup>۱۸۸</sup> چه بسا میرزا ملکم خان، که در این ایام در حال سپری کردن آخرین روزهای حیات خود بود، پس از وصول اخبار دردناک یادشده، علاقه خود به تعقیب امور سیاسی ایران را از دست داده باشد.<sup>۱۸۹</sup> ناگفته نماند که منتقدان حتی منکر نیابت عباسقلی خان از طرف ملکم خان شدند و حیل‌المتین نوشت: «تقلبات و خیانت‌های میرزا عباسقلی خان از آن گذشته که کسی بتواند پرده پوشی کند. کذب ادعای او بر همه معلوم گشته، نه نیابتی از طرف ملکم داشته نه چیزی؛ پول‌هایی که از برای مجمع آدمیت به حیل و تزویر از مردم گرفته و صرف تعیبات خود نموده...».<sup>۱۹۰</sup>

هنوز پیکره جامع از جراحات ناشی از انشعاب التیام نیافته بود که متحمل ضربات دیگری شد. بدین‌گونه که در این اثنا، نخستین لژ قانونی ماسونری ایران موسوم به لژ بیداری ایران، که با گراند‌اوریان فرانسه پیوستگی داشت، در تهران رسماً شروع به فعالیت کرد.<sup>۱۹۱</sup> و این بدان مفهوم بود که هیچ یک از جمعیتها و محافل منسوب به ملکم خان و پیروان وی، یک لژ ماسونری واقعی و قانونی نبوده‌اند و مورد تأیید محافل فراماسونری اروپا نمی‌باشند و این مطلب به نوبه خود منجر به تقویت اتهام فریبکاری و کلاهبرداری ملکم خان و عباسقلی خان و تضعیف موقعیت آنان<sup>۱۹۲</sup> و گسستن و کناره‌گیری برخی از جامع<sup>۱۹۳</sup> و الحاق آنها به لژ بیداری گردید<sup>۱۹۴</sup> و به این ترتیب اعضای لژ بیداری هم بر جمع منتقدان و رقبای جامع افزوده شدند.<sup>۱۹۵</sup>

رتال جامع علوم انسانی

۱۸۸. ساسانی، سیاستگران ۱/۱۴۵، ۱۸۹. الگار، میرزا ملکم خان ۲۷۰.
۱۹۰. حیل‌المتین طهران، ش ۲۶۹، (۹ ربیع الاول ۱۳۲۶)، ص ۴. نیز نک. نامه انجمن حقوق به مجلس که در صفحات پیش بدان اشاره شد.
۱۹۱. راین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران ۲۳/۲ و ۴۴ و ۴۷-۱۲۳؛ کتیرایی، فراماسونری در ایران ۱۲۳/۲۶ و ۱۹۴، حائری، تاریخ جنبش‌ها و تکاپوهای فراماسونری ۵۱/۲ و ۵۲.
۱۹۲. محیط طباطبایی، مجموعه آثار، ص ۳۰۳؛ و الگار ملکم خان ۲۶۹.
۱۹۳. راین، فراموشخانه ۶۵۲/۱.
۱۹۴. کتیرایی، فراماسونری ۹۵/۲ و حائری، تاریخ جنبش‌ها و تکاپوهای فراماسونری ۵۰.
۱۹۵. راین، فراموشخانه ۶۴۸/۱.

سرانجام، مکمل این ضربات، سوق یافتن مداوم محمدعلی شاه به سوی رویارویی کامل با مجلس و مشروطه خواهان و در نتیجه خنثی و تباه شدن تمام دستاوردهای جامع آدمیت بود که به بهای خریداری آن همه عناد و انتقاد بدان دست یازیده بود یعنی پذیرش عضویت شاه به شرط تعهد و وفاداری به مجلس و مشروطه.

می توان فرض کرد این تمایل فزاینده محمدعلی شاه به تصفیه حساب نهایی خود با مشروطه خواهان انقلابی، هم موجب تضعیف جامع آدمیت و هم مولود آن بود. اگر تصور کنیم که اضطرار و ناامیدی محمدعلی شاه در هدم بنیان مشروطه سرانجام منجر به پیوستن به جامع به مثابه راهی معقول و قانونی برای مقابله با نفوذ و قدرت فزاینده تندروان، در چهارچوبه مبارزات مشروع پارلمانی، شده باشد، پس غیر محتمل نیست که نامبرده پس از رؤیت ضعف و انشعاب عارض بر جامع، از کارساز و مؤثر بودن این تدبیر و انتخاب خود مأیوس شده باشد و به تنها تکیه گاه باقیمانده، اما غیرقانونی، خود یعنی قوای نظامی روآورده باشد.<sup>۱۹۶</sup>

به هر حال، سوء قصد نافرجام به جان شاه در ۲۵ محرم ۱۳۲۶ سبب ناامیدی شاه در همزیستی با مشروطه خواهان و منجر به تشدید و تسریع چالش و رویارویی نهایی شد.<sup>۱۹۷</sup> سرانجام لحظه مورد نظر در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ فرا رسید و محمدعلی شاه با گلوله باران مجلس، موقتاً به حیات مجلس و انجمنهای سیاسی پایان بخشید و بدین گونه دیگر جامع آدمیت نه امکان موجودیت و نه با توجه به فلسفه سیاسی خود مبنی بر تلاش در جهت تفاهم و مصالحه بین شاه و مجلس، هدفی برای بقای خود، داشت.<sup>۱۹۸</sup>

با استقرار حکومت نظامی و دولت کودتا، برای مدتی جنب و جوش سیاسی در زیر ابرهای تیره و تار استبداد و خفقان سیاسی نهان گشت. از این پس از فعالیت عباسقلی خان، و یاران وفادار وی، اطلاعات چندانی در دست نیست جز اینکه نامبرده در یادداشتهای خود به انتقاد از کودتای محمدعلی شاه و کشته شدن آزادیخواهانی که در اعتراض به دولت کودتا در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن شده بودند، پرداخته و

→ یکی از نویسندگان علت اصلی فروپاشی و تجزیه جامع آدمیت را همین بدون قاعده و غیرقانونی بودن

آن می داند: ح.م. زاوش. رابطه تاریخی فراماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم؛ بخش نخست. نشر آینده ۱۳۶۱. ص ۳۶۶. البته این فرض به مفهوم غفلت یا انکار سایر عوامل نباید تلقی گردد.

۱۹۷. محیط طباطبایی بر آن است که پس از حادثه بمب اندازی به شاه، عباسقلی خان مظنون واقع شد و در روز او را بازداشت کردند (مجموعه آثار ملک، ص ۷۰ - ۷۱). این روایت علاوه بر غیر معقول بودن، مورد اشاره و

تأیید سایر منابع نیست و راین نیز آن را نقد و رد کرده است. (فراموشخانه ۱/۷).

۱۹۸. الگار، ملک خان ۲۶۹/ و ۷۰.



ضمن استقبال از فتح تهران به دست مشروطه خواهان، به نقش برخی از اعضای سابق جامع آدمیت در این حادثه اشاره می‌کند.<sup>۱۹۹</sup>

کودتای محمدعلی‌شاه و سپس فتح تهران که در تحقق آن بقایای انقلابیون و انجمنهای تندرو نقش بسزایی داشتند، عملاً به مفهوم بی‌اعتباری و شکست فلسفه جامع آدمیت در خصوص مصالحه و همزیستی باشاه، و پیروزی دیدگاه مخالفان و رقیبان وی بود که امکان همکاری با شاه را ساده‌لوحانه و غیرممکن تلقی می‌کردند و از این رو به طور بدیهی به انزوای بیشتر عباسقلی‌خان در دوره مجلس دوم منجر شد. او با نگرشی منفی و انتقادی نسبت به انتخابات مجلس دوم می‌نویسد:

اعلان تعرفه انتخاب وکلا توزیع شد و هر دسته چند نفری را معین و خلق را به انتخاب آنها راهنمایی می‌کردند... و جمعی نیز... در نقاط مزبور حاضر شده به مردم سرگردان طهران هر نفری دوهزار دینار مجانی می‌دادند که شما فلان شخص را برای وکالت انتخاب فرمایید. هر بیچاره پریشان روزگار که چشمش به دوهزاری می‌افتاد وکالت که سهل است اذعان به ولایت حضرات منظوره می‌کرد.<sup>۲۰۰</sup>

همچنین عباسقلی‌خان در رجب ۱۳۲۷، در پاسخ به شکوه «محمد مهدی شریف کاشانی»، مؤلف کتاب واقعات اتفاقیه در روزگار، که از بی‌مهری فاتحان تهران نسبت به خود گلایه داشت می‌نویسد:

بیست و چهار سال قبل که اول هنگام آشنایی بود، و عموم مردم به واسطه بیخبری از مقتضیات عالم، برخی متعدي و ممد ظلم و زور بودند، جناب عالی آرزومند احتساب و انتظام بودند. امروزه که به یک اشاره‌ی انگشت تقدیر الهی،

۱۹۹. آدمیت، فکر آزادی / ۲۳-۳۳۰، علاوه بر مسعود نظام سرتیب فوج تهران که به ادعای عباسقلی‌خان نقش مؤثری در فتح تهران داشت، معز السلطان سردار محیی و فتح‌الله خان سردار منصورگیلان معروف به سپهدار اعظم هم از جمله رهبران ملیون فاتح تهران بودند و فرد اخیر پس از خلع محمدعلی‌شاه در کابینه محمدولیخان تنکابنی وزیر پست و تلگراف شد. (ن.ک: آدمیت، همان / ۲۴۰ و ۳۰۴)

همچنین احتشام السلطنه رئیس مستعفی مجلس و عضو برجسته جامع که مقارن با کودتای محمدعلی‌شاه در برلن بود پس از استماع خبر این واقعه طی یک مصاحبه مطبوعاتی به شدت از کودتای محمدعلی‌شاه انتقاد کرد (ن.ک: خاطرات احتشام السلطنه) و به دنبال آن از نمایندگی دولت ایران استعفا داد (آدمیت، فکر آزادی / ۲۳۷-۳۸)، مع‌ذالک ابراهیم صفایی روایت استعفا‌ی وی را نقد و رد می‌کند (رهبران مشروطه //).

در مقابل کارنامه افراد یاد شده باید به پیوستن عبدالمطلب یزدی مدیر روزنامه آدمیت به اردوی مستبدین و عضویت او در محکمه‌ای اشاره کرد که برای محاکمه انقلابیون در باغشاه برپا گردیده بود (ن.ک: ملکزاده، تاریخ، مجلد دوم / ۵۰۴، ص ۸۰۷، و کسروی، تاریخ مشروطه ص ۶۶۲).

۲۰۰. آدمیت، فکر آزادی / ۳۳۳-۳۴.

طبیعت مریض مملکت بحرانی شایان نموده و ظهور عدل الهی حق مسلم و معمار خرابی این مملکت طاعون رسیده گشته است، و جناب عالی را به مستها آرزوی سابقه می‌دهد، چگونه می‌توان تصور کرد که این حد سیئات جاهلانه قابل مذاکره باشد... ابدأ به مقالات این مردم که به منزله جوحه‌ی طبیعی مملکت واقع‌اند، نباید توجه و صرف عمر نمود و خدا ناخواسته تغییر روش خیرخواهانه داد. تو پاک باش و مدارای برادر از کس بآی. ۲۰۱

از مضامین فوق چنین استنباط می‌شود که پس از کودتای محمدعلی‌شاه و سپس فتح تهران، روند حوادث پیوسته بیش از پیش بر بی‌علاقگی عباسقلی‌خان نسبت به فعالیتها و وقایع جاری سیاسی، و بی‌اعتمادی او به قابلیت و صلاحیت فکری و اخلاقی عامه مردم و در نتیجه پناه بردن بیشتر او به عوالم درونی و آرمانی و فلسفه نخبه‌گرای خود انجامیده است.

ملکزاده بر آن است که نامبرده «تا آخر عمر با آن همه زرنگی و استعداد چون مردمی ورشکسته می‌زیست و نتوانست مقام و موقعیتی را که انتظار داشت نه در میان مشروطه خواهان و نه در میان مستبدین به دست بیاورد». ۲۰۲  
مرگ وی را به تاریخ ۱۳۵۸ هـ / ۱۳۱۸ ش / ۱۹۳۹ م در تهران، نوشته‌اند. ۲۰۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۲۰۱. محمد مهدی شریف کاشانی. *واقعات اتفاقیه در روزگار*. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲. ج ۲، ص ۴۱۷.
۲۰۲. ملکزاده، تاریخ، مجلد اول (۱ و ۳) / ۶۱۲.
۲۰۳. سادات ناصری. سرآمدان فرهنگ و تاریخ ایران در دوره اسلامی. بخش آ، ص ۱۱.